



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

معاذ و درج نھج البلاغہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معاد در نهج البلاغه

نویسنده:

احمد باقریان ساروی

ناشر چاپی:

مهد امیرالمومنین (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	معاد در نهج البلاغه
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۷	پیشگفتار
۸	بازگشت ، چگونه ؟ !
۸	فصل اول : حقیقت دنیا
۸	حقیقت دنیا
۸	واژه دنیا
۱۰	از دنیا باید به میزان نیاز برگرفت
۱۱	فصل دوم : مرگ
۱۱	مرگ
۱۳	خصوصیات زندگی روح در عالم برزخ
۱۴	در آستانه مرگ
۱۶	تصویری از گور
۱۸	بهترین مرگ
۱۸	فصل سوم : نابودی جهان و زنده شدن مردگان
۱۸	نابودی جهان و زنده شدن مردگان
۲۱	شبهه آکل و مأكول
۲۲	فصل چهارم : رستاخیز بزرگ
۲۲	رستاخیز بزرگ
۲۳	پرسش و حسابرسی اعمال
۲۴	پل صراط یا گذرگاه خطرناک دوزخ

- ۲۴ گواهان محشر
- ۲۵ فصل پنجم : بهشت جاوید
- ۲۵ بهشت جاوید
- ۲۶ بهشت چگونه مکانی است ؟
- ۲۶ خادمان بهشت
- ۲۷ درجات بهشتیان
- ۲۸ عوامل ورود به بهشت
- ۳۰ بهشت به آسانی فراهم نمی‌گردد
- ۳۰ خواهان بهشت نمی‌خواهد !
- ۳۱ فصل ششم : دوزخ
- ۳۱ دوزخ
- ۳۱ تصویر دوزخ
- ۳۲ عوامل گرفتاری به آتش دوزخ
- ۳۴ و اینگونه انسان‌ها
- ۳۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

معاد در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: باقریان ساروی، احمد عنوان و نام پدیدآور: معاد در نهج البلاغه / احمد باقریان ساروی مشخصات نشر: قم: مهد امیرالمومنین، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ص ۸۶ شابک: ۹۶۴-۹۴۱۳۸-۰-۴۶۰۰۰-۰ ریال؛ ۹۶۴-۹۴۱۳۸-۰-۴۶۰۰۰-۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: نهج البلاغه موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- معاد موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار موضوع: معاد شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/م۶ب۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۹۸۰۷

پیشگفتار

پیشگفتار

از آثار به جا مانده از گورستان‌های کهن، چنین به دست می‌آید که بشر، از آغاز پیدایش خود، زنده شدن مردگان را به نوعی باور داشته و به بازگشت آنان به صحنه زندگی معتقد بوده است. به همین جهت مرگ را پایان زندگی نمی‌دانسته است. یک نمونه صدق گواه این ادعا، وجود کشفیاتی است که اخیراً باستان شناسان در شهر سوخته انجام داده‌اند. این مشکوفات نشان می‌دهد که مردم آن دیار، رستاخیز انسان‌ها را باور داشته، و به این منظور مردگان را با اشیاء مورد علاقه‌شان به خاک می‌سپردند. - شهر سوخته به سلسله تپه‌های باستانی که در بین راه زابل و زاهدان قرار دارد اطلاق می‌شود. این شهر در حدود ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (ع) پایه گذاری شده و ۲۰۰ سال قبل از میلاد هم از بین رفته است. (روزنامه نوروز، تاریخ ۱۰ دی ماه ۱۳۸۰)؟ این نکته، موضوعی نیست که ویژه شهر سوخته و یا سرزمین ایران باستان باشد، بلکه در جای جای کره خاکی هر کجا گورستانی تاریخی پیدا شده است آثار به جا مانده در درون آن گورها، بیانگر چنین باوری اصیل در میان انسان‌های گذشته است، از نژاد سفید گرفته تا نژاد سرخ و زرد و سیاه، از آسیا گرفته تا اروپا و آفریقا و آمریکا. هر چند این باور مقدس در طول تاریخ، دچار فراز و نشیب‌هایی شده و قهراً به خرافاتی آلوده شده است، ولی این آمیختگی موجب از میان رفتن اصالت آن نمی‌شود. آیین مقدس و جهان شمول اسلام، موضوع زنده شدن مردگان در روز واپسین را آن چنان روشن و آشکارا بیان نموده و به تنقیح همه جانبه آن پرداخته است که جای هر گونه ابهام و تردید را از میان برداشته، و این باور اصیل را از زنگارهای جهل و خرافات تاریخی زدوده است. در قرآن کریم و روایات ائمه طاهیرین علیه‌السلام به صراحت، حقیقت دنیا و آخرت، عالم برزخ، روز محشر، بهشت و دوزخ، نعمت‌های بهشتی و کیفرهای دوزخ به تصویر کشیده شده است. نهج البلاغه که قسمتی از سخنان و نامه‌ها و کلمات قصار امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است دارای محورهای گوناگون سیاسی، اخلاقی و اعتقادی است. هر چند معاد، موضوع اصلی این کتاب را تشکیل نمی‌دهد، ولی از لابه لای آن می‌توان به خوبی و روشنی ابعاد گوناگون آن را دریافت. از این رو نگارنده بر آن شده است که در این باره تحقیقی به عمل آورد که نتیجه این تحقیق و بررسی چیزی است که در برابر خوانندگان قرار گرفته، و به نام ((معاد در نهج البلاغه)) تقدیم می‌گردد. امید است این اثر ناچیز گامی در راستای معرفی گوشه‌ای از مباحث اعتقادی نهج البلاغه و نیز به دنبال آن، شناخت یکی از باورهای اصیل اسلامی به شمار آید. و خوانندگان گرامی را بهره‌ای رسانیده و ذخیره‌ای برای روز حساب و نیاز نگارنده باشد. قم احمد باقریان ساروی ۸/۱۲/۱۳۸۰

بازگشت ، چگونه ؟!

طبیعت ، داستان شگفت انگیزی دارد؛ بهاران فرا می‌رسد ، درختان پر شکوفه ، و زمین سرسبز و پرطراوت گردیده و جنگ‌های انبوه زمین را؛ آرایش می‌دهند ، اندک اندک درختان میوه ، میوه خود را به بار می‌نهند و با گذشت چند ماه و رسیدن فصل تابستان انواع میوه‌ها با رنگ‌های گوناگون ، درختان را پوشانده و بر زیبایی طبیعت می‌افزایند ، تا اینکه پاییز فرا می‌رسد ، میوه‌ها از درختان چیده شده و باد خزان به تدریج برگ‌های درختان را از تنه آن‌ها جدا نموده و بر روی زمین پراکنده می‌کنند ، و با فرا رسیدن زمستان سرد ، دیگر از آن سبزی و طراوت زمین و جنگ‌ها اثری باقی نمی‌ماند ، جز درختانی به ظاهر بی‌جان و زمین گل آلود چیزی به چشم نمی‌خورد و به دیگر سخن ، طبیعت در زمستان می‌میرد . ولی با بازگشت فصل بهار ، زندگی خود را باز می‌یابد . یعنی : معاد طبیعت فرا می‌رسد و این معاد ، هر سال تجدید می‌گردد . انسان نیز روزی از مادر زاده می‌شود و با گذشت سال‌هایی چند ، به طراوت و شادابی و زیبایی جوانی می‌رسد و بسان گل و برتر از آن در دامان خانواده شادی می‌آفریند . تدریجا به دوران میانسالی و از آن به دوران پیری و کهولت می‌رسد و در پایان ، مرگ را در آغوش می‌گیرد و به زیر خاک می‌رود . و سرانجام او در درون خاک ، پوسیده شدن و خاک شدن است . آیا انسان‌ها را نیز بازگشتی هست ؟ چگونه می‌شود که طبیعت را هر سال معادی باشد ولی انسان را بازگشتی نباشد ؟ این پرسش و دیگر پرسش‌های مربوط به معاد و زنده شدن انسان‌ها ، پرسش‌های اساسی هستند که علی‌علیه‌السلام در نهج البلاغه به آنها پاسخ داده است . و نگارنده پاسخ‌های آن حضرت را به شش فصل تقسیم نموده و به خوانندگان گرامی تقدیم می‌نماید .

فصل اول : حقیقت دنیا**حقیقت دنیا**

بماند سال‌ها این نظم و ترتیب -- ز ما هر ذره خاک افتاده جایی غرض نقشی است که از ما باز ماند -- که هستی را نمی‌بینم بقایی ((سعدی)) نخستین گام برای شناخت جان پس از مرگ ، شناختن دنیا است ، زیرا زندگی جان دیگر در فرا سوی دنیا قرار گرفته و هر انسان خردمند دوست دارد به فرا سوی خود بیندیشد و حقیقت آن را درک کند و این چیزی است که در این جهان برای او میسر است ، دنیایی که گروهی از انسان‌ها آنچنان به آن چنگ زده‌اند که گویا برای همیشه در آن خواهند ماند ، و آنچنان به آن دل بسته‌اند که گویا ویژه آنان بوده و دیگران را در آن سهمی نیست ، مرگ دیگران و حتی نزدیکترین خویشاوندان خود را می‌بینند و لحظه‌های دردناک آخر عمر آنان را به چشم نظاره می‌کنند ، ولی به هیچوجه پند نمی‌گیرند و آن چنان در این دنیا زندگی می‌کنند که گویا از بی‌وفایی و پیامدهای بسیار دشوار و اندوه بار دلبستگی به آن کاملاً ناآگاهند . بر این اساس است که شناختن حقیقت دنیا از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است .

واژه دنیا

واژه شناسان ((دنیا)) را از ماده ((دنو)) به معنای ((قرب و نزدیکی)) دانسته‌اند ، ((طریحی)) نوشته است : دنیا در برابر آخرت و به سبب نزدیک بودن آن ، به این نام نامیده شده است . - مجمع البحرین ، ماده ((دنو)) . ؟ ((ابن منظور)) یکی دیگر از واژه شناسان عرب نوشته است : ((دنی الشیء من الشیء)) ، یعنی : چیزی به چیزی نزدیک شده است و دنیا نقیض آخرت است ، که اصل آن ((دنوای)) بود ، و ((واو)) آن به ((یاء)) تبدیل شد . زیرا وزن ((فعلی)) اگر اسم دارای ((واو)) باشد ، آن ((واو)) به ((یاء)) تبدیل می‌گردد ، این رأی سیبویه است . . . و ((دنیا)) اسم برای این زندگی است که در آن قرار داریم . به این سبب نام ((دنیا)) گرفت

که آخرت از زندگی این جهان، دور و ((دنیا)) به آن نزدیک است. - لسان العرب، ماده ((دنو)). ؟ دنیا برای آخرت: بنشین بر لب جوی و گذر عمر به بین کاین اشارات ز جهان گذران ما را بس ((حافظ)) پوچ گرایي در میان آنان که مبدأ و معاد را باور ندارند بی اندازه رایج است، تا آنجا که آسایش زندگی این جهان را از آنان گرفته، و به بیماری‌های روانی و افسردگی‌های روحی گرفتار ساخته است به گونه‌ای که در اثر این اندیشه نادرست برخی از آنان دست به خودکشی زده و به زندگی خود در این جهان پایان می‌بخشند. در میان یکتاپرستان به ویژه مسلمانان این اندیشه چندان نتوانسته است رخنه نماید، از این رو درصد خودکشی‌ها در میان آنان بسیار اندک است. ولی در میدان عمل غفلت، سست ایمانی، ضعف باورهای دینی و وجود عوامل انحراف از درون و بیرون سبب گردیده است که بسیاری از آنان به دنیا گرایش پیدا نموده و این گرایش خطر آفرین، هم آسایش روانی را از آنان گرفته و هم موجب گریز آنان از دین و مذهب و غفلت از زندگی سعادت‌مندان و جاویدان آخرت گردیده است. علی علیه‌السلام در نهج البلاغه به بهترین گونه به نکوهش دنیا گرایي پرداخته، و دنیا را به جز در موارد مخصوص، فاقد هر گونه اعتبار و ارزش شرعی و عقلی و عقلائی معرفی نموده، و ارزش آن را تنها در این راستا قرار داده است که ابزاری برای رسیدن به زندگی جاوید آخرت باشد. اینک نمونه‌هایی از تعبیرات گران سنگ آن حضرت در این باره را از نگاه خود می‌گذرانید: ۱- در نامه‌ای به معاویه نوشته است: فان الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها اهلها، ليعلم ايهم احسن عملا، و لسنا اللدنيا خلقنا و لا بالسعي فيها امرنا، و انما وضعنا لئبتلى بها. - نهج البلاغه، فیض الاسلام و صبحی الصالح، نامه ۵۵. ؟ ((خداوند منزّه از هر عیب و نقص، دنیا را برای رسیدن به فراسوی خود جهان دیگر آفریده است و ساکنان آن را آزموده است تا به علم فعلی آگاه گردد که کدام یک از آنان بهترین کردار را خواهد داشت. و ما برای این دنیا آفریده نشده‌ایم و به تلاش و کوشش در دنیا برای دنیا فرمان داده نشده‌ایم، و همانا ما در آن آفریده شده‌ایم تا به وسیله آن، مورد آزمایش قرار بگیریم.)) ۲- ألا و ان هذه الدنيا التي أصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، و أصبحت تغضبكم و ترضيكم، ليست بداركم، و لا منزلکم الذی خلقتم له، و لا الذی دعيتم اليه، ألا و انها ليست بباقيّة لكم، و لا تبقون عليها، و هي و ان غرتكم منها و قد حذرتكم شرها، فدعوا غرورها لتحذيرها، و أطمأعها لتخويفها، و سابقوا فيها و الى الدار التي دعيتم اليها، و انصرفوا بقلوبكم عنها. - نهج، فیض، خ ۱۷۲، صبحی، خ ۱۷۳. ؟ ((آگاه باشید! این دنیایی را که آن را آرزو می‌کنید، و به آن شوق می‌ورزید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و گاهی از خود راضی می‌گرداند، نه سرای شما و آن جایگاهی است که برای آن آفریده شده‌اید. آگاه باشید! این دنیا برای شما نخواهد ماند، و شما در آن جاوید نخواهید بود. هر چند این دنیا شما را به خود فریفته است ولی از بدی خود نیز شما را بر حذر داشته است. پس به فریب دنیا دچار نگردید که شما را از آن بر حذر داشته، و به آن آرزو نرزید که شما را از آن ترسانیده است و در آن به سرایی که به آن فرا خوانده شده‌اید مسابقه بگذارید و با دل هایتان از آن روی بگردانید.)) ۳- ... و لبس المتجر أن تری الدنيا لنفسك ثنا و مما لك عندالله عوضا. فلتكن الدنيا في أعينكم أصغر من حثالة القرض و قراضة الجلم. . . - نهج، فیض و صبحی، خطبه ۳۲. ؟ ((... و چه بد داد و ستدی است که اگر دنیا را بهای جان خود، و پاداشی از سوی خداوند بدانی...)) ((... پس باید که دنیا در دیدگاه شما از پوست درخت سلم درختی که پوست و برگ آن در دباغی استفاده می‌شود و از پارچه‌های ریزی که از قیچی خیاطی جدا می‌گردد، ناچیزتر باشد...)) ۴- انما الدنيا دار مجاز و الآخرة دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم، و لا تهتكوا أستارکم عند من يعلم أسرارکم، و أخرجوا من الدنيا و قلوبکم من قبل أن تخرج منها ابدانکم، فيها أختبرتم و لغيرها خلقتم. ان المرء اذا هلك قال الناس: ما ترك؟ و قالت الملائكة ما قدم؟! - نهج البلاغه، فیضی، خ ۱۹۴، صبحی، خ: ۲۰۳. ؟ ((هان ای مردم! دنیا سرای گذشتن و آخرت سرای ماندن است. پس از گذرگاه خود برای جایگاه ماندن توشه برگیرید و نزد کسی خداوندی که از اسرار شما آگاهی دارد نسبت به یگدیگر پرده دری کنید، و پیش از جدا شدن بدن هایتان از این جهان، دل‌های خود را از آن بیرون برانید، در دنیا آزمایش می‌شوید و برای جز آن رسیدن به آخرت آفریده شده‌اید در آن هنگام که انسان

می‌میرد مردم می‌گویند چه چیزی به ارث گذارده است و فرشتگان می‌گویند چه چیزی را برای سرای جاوید از پیش فرستاده است .
 ((

از دنیا باید به میزان نیاز برگرفت

دنیا که در آن مرد خدا گل نه سرشت است نامرد که ماییم چرا دل به سرشتیم ((سعدی)) از سخنان گذشته چنین به دست می‌آید که دنیا جایگاه آزمایش انسان و ابزاری برای رسیدن او به زندگی جاوید و سعادت‌مندان آخرت است و این هدف تنها چیزی است که به دنیا ارزش و اعتبار بخشیده و آن را از حالت پوچی بیرون می‌آورد و بی‌تردید این هدف ، دارای ارزش و اهمیت فوق العاده و منحصر به فرد است ، زیرا تنها راه وصول انسان به رستگاری و نایل شدن او به سعادت و خوشبختی جاوید اخروی است . از این رو توجه به سلامت و امنیت راه نیز در خور اهمیت خواهد بود . بر این اساس ، انسان تا آن هنگام که در دنیا زیست می‌نماید به ملاحظه طبیعت مادی خود ناگزیر است از آن برای نیازهای خود بهره‌برگیرد ، این بهره‌گیری تا آنجا که نیاز باشد نه تنها ناپسند نیست ، بلکه برای تحصیل هدف اصلی زندگی دنیا ، که توشه گرفتن برای آخرت است لازم و ضروری می‌نماید . در این باره نقل شده است : روزی علی علیه‌السلام در بصره شنید که یکی از یارانش به نام ((علاء بن زیاد حارثی)) در بستر بیماری افتاده است ، امام علیه‌السلام به قصد عیادت او به خانه او رفت ، و آنگاه که خانه بزرگ و وسیع او را مشاهده نمود ، چنین گفت : ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنيا و انت الیها فی الآخرة کنت أحوج ؟ و بلی ان شئت بلغت بها الآخرة ، تقری فیها الضیف ، و نصل فیها الرحم و تطلع منها الحقوق مطالعها فاذا أنت قد بلغت به الآخرة . فقال له العلاء : یا امیر المؤمنین أشکوا الیک أخی عاصم بن زیاد ، قال : و ماله ؟ قال : لبس العباءة و تخلی من الدنيا ، قال : علی به ! فلما جاء ، قال : یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث ، أما رحمت أهلك و ولدک ؟ أتری الله أحل لک الطیبات و هو یکره أن تأخذها ؟ أنت أهون علی الله من ذلک ! - نهج ، فیض ، خ ۲۰۰ ، صبحی ، خ ۲۰۹ . ؟ ((تو با این خانه بزرگ و وسیع در دنیا چه می‌کنی در حالی که تو به آن در سرای دیگر نیازمندی تری ؟ ! آری ، اگر بخواهی به وسیله آن ، از سرای دیگر بهره‌مند گردی در آن از مهمان‌پذیری و صله رحم‌نمایی و حقوقی را که دیگران بر تو دارند در جای خود قرار بدهی در این صورت به وسیله این خانه به سرای آخرت نایل گردیده‌ای !)) ((علاء به امام علیه‌السلام گفت : ای امیر مؤمنان ! از برادرم عاصم به نزد تو شکایت می‌برم ! امام علیه‌السلام پرسید او را چه شده است ؟ علاء گفت : عباپی بر روی دوش خود افکنده و از دنیا بریده است ، امام علیه‌السلام فرمود : او را نزد من بیاورید ! آنگاه که عاصم نزد امام علیه‌السلام حاضر گردید ، امام علیه‌السلام به او فرمود : ای دشمنک جان خود ! شیطان پلید خواسته است تو را سرگردان نماید آیا به زن و فرزندان رحم نمودی ؟ آیا اینگونه می‌پنداری که خداوندی که نعمت‌های پاک دنیا را حلال گردانیده است ناپسند می‌داند از اینکه تو از آنها بهره‌برگیری ؟ ! تو پس تراز آن هستی که خداوند با تو چنین روا بدارد !)) بنابراین ، بهره‌گیری از دنیا و تلاش برای امرار معاش خود و خانواده به میزانی که نیازهای طبیعی انسان تأمین گردد نه تنها با زهد و تقوا ناسازگار نیست ، بلکه از ضروریات زندگی این دنیا است . از این رو در دعای شریف کامل می‌خوانیم : . . . و أن توفّر حظی من کل خیر أنزلته أو احسان فضلته أو بر نشرته أو رزق بسطته . . .)) . . . و از تو می‌خواهم تا بهره‌ام را از هر خیری که نازل فرموده‌ای و از هر احسانی که دیگران را به سبب آن برتری بخشیده‌ای و از هر کار نیکی که آن را بر روی زمین پراکنده نموده‌ای و از هر روزی بی که آن را در میان انسان‌ها گسترده نموده‌ای . . افزون و فراوان گردانی .)) و نیز از او می‌خواهیم : قو علی خدمتک جوارحی . ((پروردگار ! اندام‌هایم را برای خدمت به خودت نیرومند گردان !)) کنونت که دست است کاری بکن دگر کی بر آری تو دست از کفن بتابد بسی ماه و پروین و هور که سر بر نداری زبالین گور ((سعدی))

فصل دوم: مرگ

مرگ

هر که را خوابگاه آخر مشتی خاک است گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را ((حافظ)) درباره مرگ انسان‌ها دو اندیشه وجود دارد: آنان که زنده شدن مردگان و فرا رسیدن روز قیامت را باور ندارند بر این پندار هستند که مرگ پایان زندگی بوده و با فرا رسیدن آن، جان و روح انسان نیز می‌میرد و اثری از حقیقت او باقی نمی‌ماند، و آنچه باقی می‌ماند جسم بی‌جان خواهد بود که با گذشت زمان به مشتی خاک تبدیل می‌گردد، چنانکه خیام نیشابوری سروده است: مرغی دیدم نشسته بر باره طوس در پیش نهاده کله کیکاووس با کله همی گفت که افسوس افسوس کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله کوس در کارگه کوزه گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش ناگاه یکی کوزه بر آورد خروش کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش در برابر: اندیشه‌ای دیگر از گذشته‌ای بسیار دور وجود داشته است که مرگ را تبدیل به زندگی و کوچیدن انسان از زندگی تنگ و محدود و موقت به زندگی جاوید پر از نعمت اخروی می‌داند، که در این باره در مقدمه کتاب اشاره‌ای شده است. ادیان توحیدی به ویژه آیین اسلام و منابع اصیل اسلامی همانند قرآن و نهج البلاغه، مرگ را نوعی دگرگونی و تکامل زندگی دانسته، و آن را برزخ و واسطه‌ای میان زندگی دنیا و زندگی آخرت به شمار آورده‌اند، و تلاش فراوان دارند که انسان‌ها را به مسأله مرگ توجه بیشتری داده، و حالت غفلت از آن را از درون آنان بزایند. و در این راستا هدف مهم تربیتی و اخلاقی را نیز دنبال نموده و به تزکیه انسان‌ها می‌پردازند. علی علیه‌السلام در این باره فرمود: ۱- و أوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفلة عنه، و کیف غفلتکم عما لیس یغفلکم، و طمعکم فیمن لیس یمهلکم! فکفی واعظا بموتی عایتهم، حملوا الی قبور هم غیر راکبین، و أنزلوا فیها غیر نازلین، و کانهم لم یکنوا للدنیا عمارا، و کان الاخرة لم تزل لهم دارا، أو حشوا ما کانوا یوطنون، و أطنوا ما کانوا یوحشون، و اشتغلوا بما فارقوا، و أضاعوا ما الیه انتقلوا، لا عن قبیح یتستیعون انتقالا و لا فی حسن یتستیعون ازدیادا، أنشوا بالدنیا فغرتهم، و وثقوا بها فصرعتهم. - نهج، فیض، خ ۲۳۰، صبحی، خ ۱۸۸. ؟ ((شما را به یادآوری مرگ و کاهش دادن غفلت و بی‌خبری از آن سفارش می‌کنم و چگونه غافل می‌گردید از چیزی که شما غافل نیست، و چگونه آز می‌ورزید در کسی مرگ که شما را مهلت نمی‌دهد؟! برای پند گرفتن شما، دیدن مرگ کسانی که آنان را دیده‌اید بس است، آنان بدون اینکه خود بخواهند بر آن گورها فرود آمدند، به گونه‌ای که گویا آنان از آباد کنندگان دنیا؛ نبوده‌اند و گویا که آخرت از ازل سرای آنان بوده است، از دنیایی که آن را برای خود وطن گرفته بودند با وحشت بیرون رفتند، و در آخرتی که از آن گریزان بودند وطن گرفتند و به دنیایی که از آن جدا شدند دل بسته بودند و جایگاهی را که به آن منتقل گردیده‌اند تباه ساخته‌اند، و اکنون نه توانایی انتقال از عمل زشت و ناپسندی را دارند، و نه توانایی افزودن کار نیکی را دارا هستند، به دنیا دل بسته بودند، دنیا نیز آنان را فریب داد، و به آن اعتماد نموده بودند، و آنان را بر زمین افکند.)) سروده سعدی شیرازی در این باره بی‌مناسبت نیست: هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت و آن اگر پخت همچنان هوسی وین عمارت به سر نبرد کسی یار ناپایدار دوست مدار دوستی را نشاید این غدار نیک و بد چون همی بیاید مرد خنک آن کس که گوی نیکی برد برگ عیشی به گور خود فرست کس نیارد ز پس ز پیش فرست ۲- و اسمعوا دعوة الموت اذانکم قبل أن یدعی بکم. - نهج، فیض، خ ۱۱۲، صبحی، خ ۱۱۳. ؟ ((دعوت مرگ را پیش از آنکه به سوی آن فرا خوانده شوید، به گوش‌های خود بشنوانید!)) ۳- و تر حلوا فقد جد بکم و استعدوا للموت فقد اظلمکم و کونوا قوما صیح بهم فانتهبوا، و علموا أن الدنیا لیست لهم بدار فاستبدلوا، فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا، و لم یترکم سدی، و ما بین احدکم و بین الجنة أو النار الا الموت أن ینزل به. - نهج، فیض، خ ۶۳، صبحی، خ ۶۴. ؟ ((آماده سفر آخرت گردید که به شدت شما را به سوی خود بر می‌انگیزاند، و آماده مرگ شوید که بر شما سایه افکننده است، و از آن دسته مردمی باشید که بر

آنان بانگ زده شده که آماده سفر آخرت گردید و آگاه گردیدند، و دانستند که دنیا برای آنان سرای ماندن نیست، پس آن را به سرای جاوید آخرت مبدل نمودند دنیا را رها نموده، و به آخرت دل بستند چنین است که خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل و پوچ رها نگردانیده است، و میان هر یک از شما و بهشت یا دوزخ جز مرگی که بر شما فرود آید چیزی نیست.))

۴- ألا فاذکروا هادم اللذات و منغص الشهوات، و قاطع الأمنیات عند المساوره (المشاوره) للأعمال القبیحه. - نهج، فیض، خ ۹۸، صبحی، خ ۹۹.؟ ((هان ای مردم! تباہ کننده لذت‌های دنیا و به هم زننده شهوت‌های دنیا و جدا کننده آرزوها را به هنگام شتاب در کارهای زشت و یا به هنگام چنگ انداختن آن کارها به یاد آورید.)) ۵- خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام نوشته است: ... و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاة، و أن الخالق هو الممیت، و أن المفنی هو المعید... - نهج، فیض و صبحی، نامه ۳۱.؟ ((... و بدان ای فرزندم! که صاحب اختیار مرگ، مالک زندگی بوده و تباہ کننده یعنی خداوند زنده کننده دوباره مردگان است. ۶-... فوالله ما أبالی دخلت الی الموت أو خرج الموت الی... - نهج، فیض، خ ۵۴، صبحی، خ ۵۵.؟)) ... سوگند به خداوند که مرا باکی نیست از اینکه من به سوی مرگ گام بردارم، و یا مرگ بر من در آید.)) ۷- فان الغایه امامکم، و ان ورائکم الساعه تحدوکم، تخففوا تلحقوا، فانما ينتظر بأولکم آخرکم. - نهج، فیض و صبحی، خ ۲۱.؟ ((پس چنین است که پایان کار دنیا در برابر شما قرار گرفته است و ساعت مرگ در پی شما، شما را به سوی خود می‌کشاند، در دنیا سبکبال زندگی کنید که تا به نیکان خود ملحق شوید، پس چنین است که نخستین فرد از شما انسان‌ها در انتظار رسیدن مردن و پیوستن آخرین فرد از شما به سر می‌برد.)) مقصود امام علیه‌السلام این است که شما نیز همانند پیشینیان خواهید مرد و از این دنیا جدا خواهید شد، و تا آن هنگام، نخستین فرد انسان در زندگی برزخی به سر خواهد برد، و از پس آن، زندگی برزخی پایان پذیرفته، و سفر دور و دراز دنیا نیز به سرانجام خود رسیده و هنگام زندگی جاوید آخرت فرا می‌رسد. و خوشا به حال آنانکه از دنیای فانی برای سرای جاوید خود خوشه‌ای برگرفتند، و دنیا در نگاه آنان تنها ارزش ابزاری داشته است، از این رو از مرگ هراسان نگردیده و به استقبال آن می‌شتافتند، چنانکه امیر مؤمنان علیه‌السلام در این باره فرمود: ۸- والله لابن أیطالب انس بالموت من الطفل بندی امه. - نهج، فیض و صبحی، خ ۵.؟ ((سوگند به خداوند که دل بستگی و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از دل بستگی و علاقه طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است.)) و چه زیبا سروده است حافظ شیرازی: حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم خوش آن دمی که از این چهره پرده برفکنم چنین قفس نه سزای چون من خوش الحانی است روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم مرا که منظر حور است مسکن و مأوای چرا به کوی خراباتیان بود وطنم مواردی را که تا کنون درباره مرگ ملاحظه فرموده‌اید نمونه‌هایی از موارد فراوان از نهج البلاغه در این باره است، و حاصل آنها این است که هر چند با جدا شدن روح و روان از کالبد انسان، همه آثار و نشانه‌های حیات او از میان می‌رود و با وقفه عمل تنفس و ضربان قلب، و به جسمی بی‌جان تبدیل می‌گردد، ولی اینگونه نیست که روان او نیز نیست و معدوم گردد، بلکه با جدا شدن روح او از کالبد، به گونه‌ای دیگر به زندگی او تداوم بخشیده می‌شود، این زندگی به ((جهان برزخ)) نامگذاری شده است که برگرفته از آیه‌ای از قرآن است، در آنجا که خداوند فرمود: و من ورائهم برزخ الی یوم بیعثون... مؤمنون / ۱۰۰ ((از پس مرگ آنان، جهان برزخ قرار دارد تا روزی که دوباره برانگیخته زنده شوند.)) علامه طباطبایی (ره) در این باره نوشته است: ((مراد از این برزخ در آیه شریفه عالم قبر است، و آن جهانی است مثالی که انسان، پس از مرگ خود تا فرا رسیدن قیامت، در آن زندگی می‌کند.)) - تفسیر المیزان، ج ۱۵.؟ سعدی شیرازی در این باره سروده است: یا من بدنیاہ اشتغل قد غره طول الأمل الموت یأتی بغته والقبر صندوق العمل ((ای کسی که به دنیای خود مشغول گردیده است، آرزوهای طولانی و دراز مدت او را فریفته است. مرگ، ناگهانی در آید. و گور، صندوق عمل انسان است.)) و به دیگر سخن: هدف آفرینش انسان، در این دنیا تحقق پیدا نمی‌کند، و آن هنگام که مرگ فرا رسد، انسان به زندگی نوینی وارد می‌شود که سرنوشت آن را خود به دست خویشتن در دنیا از پیش رقم زده است، چنان که آمدن او از زندگی

جینی به این دنیا به دست او نبوده و او در این باره گزینش و اراده و اختیاری نداشته است، بیرون رفتن او از این جهان، و وارد شدن در جهان دیگر نیز به اراده و اختیار او نخواهد بود، او سرانجام، مرگ را در آغوش خواهد گرفت و به جهان برزخ وارد خواهد شد، چه بخواند و چه نخواهد.

خصوصیات زندگی روح در عالم برزخ

خداوند در قرآن کریم در موارد فراوانی به شرح زندگی جهان پس از مرگ و حیات برزخی پرداخته است. از ائمه طاهرین علیه‌السلام نیز در این زمینه روایات فراوانی به دست ما رسیده است، در نهج البلاغه نیز در موارد متعددی به حالات زندگی روح در جهان برزخ اشاره شده، و احیاناً به شرح گوشه‌هایی از آن حالات پرداخته شده است، که از آن نمونه است: ۱- فانکم لو عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجزعتم و وهلتم و سمعتم و أطمتم و لکن محجوب عنکم، ما قد عاینوا، و قریب ما یطرح الحجاب... - نهج، فیض و صبحی، خ ۲۰. ؟ ((اگر شما آنچه را که مردگان شما دیده‌اند مشاهده می‌نمودید هراسان و ترسان می‌گشتید، و در برابر خداوند گوش شنوا پیدا کرده، و از او پیروی می‌نمودید، ولی آنچه را که آنان دیده‌اند از شما پنهان است، و به زودی پرده از میان شما و آنان به کنار کشیده می‌شود...)) ۲- خطاب به یارانش، برای تشویق آنان به جهاد در راه خدا فرمود: فالموت فی حیاتکم مقهورین، والحیاء فی موتکم قاهرین. - نهج، فیض و صبحی، خ ۵۱. ؟ ((پس مرگ در سایه زندگی پر از تنگ و همراه به فرار از جنگ شما است، در آن هنگام که دشمن بر شما چیره گردد، و زندگی زندگی حقیقی و جاوید در پناه مرگ یعنی در جهاد و کشته شدن در راه خدا است، و آن هنگام است که شما بر دشمن چیره شده و پیروزی نصیبان گردد...)) قسمت دوم از سخن فوق گواه بر این است که کشته شدگان در راه خدا در جهان برزخ، زندگی سعادت‌مندانه روحانی دارند، چنانکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون. (آل عمران / ۱۶۹) ((و هرگز مپندارید که کشته شدگان در راه خداوند، مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگار خویش از روزی او بهره می‌گیرند...)) ۳- درباره عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر فرمود: تحملہ حفذہ الولدان، وحشدہ الاخوان الی دار غربتہ، و منقطع زورته، حتی اذا انصرف المشیع و رجع المضعج أقعد فی حفرتہ نجیا لبهتہ السؤال، و عثره الامتحان. - نهج البلاغه، فیض، خ ۸۲، صبحی، خ ۸۳. ؟ ((او انسان را پس از جان دادن در داخل تابوتی نهاده و فرزندان و فرزند زادگان و گروه برادران بر روی دست‌ها و دوش‌های خود گرفته، و به خانه تنهایی و غربت، جایگاهی که راه ملاقات دیگران با او بسته می‌شود می‌رسانند، تا آن هنگام که تشییع کننده به سوی خانه خود رهسپار، و شخص مصیبت دیده از مرگ او نیز از او جدا گردیده و راه بازگشت را در پیش می‌گیرد، در آن هنگام او را در گودال گور او می‌نشانند در حالی که از ترس سؤال و لغزش در امتحان، آهسته سخن می‌گوید...)) آنچه از این سخن به دست می‌آید این است که پس از به گور سپردن انسان، فرشتگان سؤال نکیر و منکر می‌آیند و از او درباره برخی از باورها و امور زیر بنایی مربوط به دین و مذهب پرسش می‌نمایند و به هنگام پرسش او را می‌نشانند. ولی بی‌تردید، این نشانند در داخل گور، نشانند پیکر مادی نیست زیرا چنین چیزی با توجه به کوتاهی سقف لحد گور امکان‌پذیر نیست، بلکه مراد از آن، نشانند یک نوع پیکر برزخی مثالی، پیکری مجرد از ماده، و همانند پیکر مادی است و پس از پایان پرسش، انسان نادرست بی‌پاسخ می‌ماند و سرانجام او آتش سوزان دوزخ خواهد بود. امام علیه‌السلام در ادامه سخن خود، عذاب‌ها و کیفرهای آخرت را یاد آور شده است. از اینرو ممکن است کسی این احتمال را بدهد که این کیفرها مربوط به دوزخ و قیامت است و به جهان برزخ ارتباط ندارد از این رو از نقل آنها در اینجا خودداری شده است. ۴- به عنوان فاصل میان زندگی دنیا و بهشت و دوزخ اینگونه فرمود: فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا، و لم یترکم سدی، و ما بین احدکم و بین الجنة أو النار الا الموت... - نهج، فیض، خ ۶۳، صبحی، خ ۶۴. ؟ ((خداوند سبحان شما را بی‌بیهوده نیافریده، و پوچ رها نکرده است، و میان هر یک از شما و

بهشت و دوزخ جز مرگ فاصله‌ای نیست .)) ۵- هنگامی که پیکر مطهر بزرگ بانوی اسلام و سرور زنان جهان ، حضرت فاطمه زهرا علیه‌السلام را به گور می‌سپارد ، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله کلماتی را بر زبان جاری می‌نماید ، که از آن جمله است : و ستنبئك ابنتك بتضافر امتك علی هضمها ، فأحفها السؤال و استخبرها الحال ، هذا و لم یطل العهد ، و لم یخل منك الذکر . . . - نهج ، فیض ، خ ۱۹۳ ، صبحی ، خ ۲۰۲ .)) (. . . و به زودی دختر تو به تو خبر خواهد داد که امت تو چگونه برای ستم روا داشتن بر او گرد هم آمدند ، پس همه آنچه را که بر او گذشته از او پرس ، و از حال او جويا شو ، این همه ستم در حالی است که جدایی تو از این امت چندان به طول نینجامیده و یاد تو از دل‌ها بیرون رفته است . . .)) از این سخنان چنین بر می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخنان علی علیه‌السلام را می‌شنیده است زیرا اگر چنین نبود ، صدور آنها از علی علیه‌السلام لغو بود ، و ساحت آن حضرت از سخنان لغو منزه است ، و نیز چنین بر می‌آید که برخی از ارواح با برخی دیگر سخن می‌گویند ، از این رو علی علیه‌السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت که تا ستم‌های روا داشته شده بر دخترش را از وی پرسش نماید . نتیجه اینکه در عالم برزخ گفتگو تا این اندازه وجود دارد که ارواح بتوانند با یکدیگر سخن بگویند و برخی از ارواح و شاید همه آنها بتوانند سخنان زندگان را بشنوند ، هر چند توانایی پاسخ دادن به آنان را نداشته باشند . و این تو هم که ممکن است این گفتگو مربوط به روز رستاخیز باشد نادرست است ، زیرا اگر این تو هم درست باشد نیاز به این گفتگو از میان می‌رود ، زیرا در آن روز علی علیه‌السلام خود حاضر است و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد . آنگاه این پرسش پیش می‌آید که چرا علی علیه‌السلام در هنگام دفن فاطمه علیه‌السلام آن سخنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب کند ، بلکه در روز قیامت چنین خطایی برای او میسر است . پس چاره‌ای نیست که بپذیریم گفتگوی مورد انتظار میان فاطمه علیه‌السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در جهان برزخ است ، و پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان علی علیه‌السلام را می‌شنیده است .

در آستانه مرگ

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم -- بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم خبر داری ای استخوانی قفس -- که جان تو مرغی است نامش نفس چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید -- دگر ره نگردد به سعی تو صید نگه دار فرصت که عالم دمیست -- دمی پیش دانا به از عالمی است چرا دل بر این کار وانگه نهیم -- که یاران برفتند و ما بر رهیم ((سعدی)) در آستانه مرگ بر انسان چه می‌گذرد؟ روح او چگونه از زندان کالبدش رهایی می‌یابد؟ انسان محترض در این لحظه‌های بسیار حساس و هراس‌انگیز چه حالتی دارد؟ و به چه چیزهایی می‌اندیشد؟ و ده‌ها پرسش دیگر که انسان در این دنیا می‌خواهد درباره لحظه مرگ خود پیش از فرا رسیدن موعد آن بداند . علی علیه‌السلام در ضمن سخنان خود به برخی از این پرسش‌ها پاسخ لازم را می‌دهد : ۱- در آنجا که از انسان‌های دل بسته به دنیا ، و غرق در خواسته‌های نفسانی سخن می‌گوید ، اینگونه داد سخن می‌دهد : اجتمعت علیهم سکرۃ الموت و حسرة الفوت ، فقترت لها أطرافهم و تغیرت لها الوانهم ، ثم ازداد الموت فیهم و لوجا ، فحیل بین أحدهم و بین منطقه ، و انه لبین أهله ینظر ببصره ، و یسمع بأذنه علی صحۃ من عقله و بقاء من لبه یفکر فیم أفنی عمره ، و فیم أذهب دهره ، و یتذکر أموالا جمعها ، و أغمض فی مطالیها ، و أخذها من مصرحاتها و مشتبهاتها ، قد لرمته تبعات جمعها ، و أشرف علی فراقها ، تبقی لمن و راء ینعمون فیها و یتمتعون بها فیکون المهنا غیره ، و العباء علی ظهره و المرء قد غفلت رهونه بها ، فهو یعض یده ندامه علی ما أصح له عند الموت من أمره ، و یزهد فیما کان یرغب فیہ أيام عمره و یتمنی أن الذی کان یغبطه بها و یحسده علیها قد حازها دونه ، فلم یزل الموت یبالغ فی جسده حتی خالط لسانه سمعه ، فصار بین أهله لا ینطق بلسانه ، و لا یسمع بسمعه ، یردد طرفه بالنظر فی وجوههم ، یری حرکات ألسنتهم ، و لا یسمع رجع کلامهم ، ثم ازداد الموت التیاطا ، فقبض بصره کما قبض سمعه و خرجت الروح من جسده فصار جیفه بین أهله ، قد أوحشوا من جانبها ، و تباعدوا من قربه ، لا یسعد باکیا ، و لا یجیب داعیا ، ثم

حملوه الى مخط في الأرض ، فأسلموه فيه الى عمله ، و انقطعوا عن زورته . - نهج ، فیض ، خ ۱۰۸ ، صبحی ، خ ۱۰۹ .))

مستی سختی و بی‌هوشی مرگ و حسرت از دست رفتن دنیا آنان را فرا می‌گیرد ، اندام هایشان سست ، و رنگ هایشان دگرگون می‌شود سپس مرگ بیش از پیش آنان را در کام خود قرار داده تا آنجا که میان هر یک از آنان که می‌میرند و سخن او فاصله می‌اندازد توان سخن گفتن را از وی ستانده و در حالتی قرار می‌گیرد که اهل منزل او را در میان خود گرفته و او با چشمش به آنان نگاه افکنده و در حالی که هنوز عقل او در جای خود قرار دارد ، و به هزیان نیفتاده است با گوش خود سخنان آنان را می‌شنود ، و در این اندیشه قرار می‌گیرد که عمر خود را در چه راهی تباه نموده ، و روزگار خود را در چه مسیری سپری کرده است ! و اموالی را به یاد می‌آورد که آنها را گرد آورده و برای به دست آوردن آنها از حلال و حرام چشم پوشیده و آنها را از راه درست و یا مشکوک و مشتبّه فراهم ساخته و در نتیجه ، دچار پیامدهای نادرست و زیانبار گردآوری آنها گردیده و اکنون آماده جدایی از آنها شده است ، و همه آنها برای وارثان او باقی خواهد ماند ، و آن وارثان به وسیله آن اموال در ناز و نعمت قرار گرفته و از آنها بهره‌مند می‌گردند ، پس بهره‌مند شدن از اموال بدون رنج و زحمت از آن جز او بوده و سنگینی بار گناه آنها بر روی دوش او قرار می‌گیرد و او گروگان آن اموال می‌شود ، و با یاد آوری اعمالش هنگام مرگ آنچنان پشیمانی به او دست می‌دهد که در اثر آن دست خود را به دندان می‌گیرد ، و به آنچه که در روزهای زندگی خود به آن دلبستگی داشت بی‌میل می‌شود ، و آرزو می‌کند که ای کاش کسی آن اموال را گرد می‌آورد که در زمان زندگی او به سبب داشتن آن اموال به او رشک و حسادت می‌ورزید ، پس مرگ همچنان کالبد او را در بر می‌گیرد تا آنجا که گوش او نیز در نارسایی از انجام وظیفه شریک زبان او می‌شود ، که در پی آن به گونه‌ای در میان اهل منزل قرار می‌گیرد که نه زبانش توانایی سخن گفتن را دارد و نه با گوشش یارای شنیدن را ، در چنین حالتی چشم خود را به صورت‌های آنان می‌فکند ، حرکت زبان‌های آنان را می‌بیند ، ولی سخن آنان را نمی‌شنود ، سپس مرگ او را بیشتر در کام خود فرو می‌گیرد و به همانگونه که گوش او از کار افتاده ، چشم او نیز بسته می‌شود و روح از کالبد او جدا گردیده ، و در میان اهل منزل خود بسان مرداری می‌شود ، و با ترس و وحشت از اطراف او پراکنده و از نزد او دور می‌شوند ، نه توانایی بر یاری گریه کننده‌ای را دارد و نه می‌تواند پاسخ خواننده‌ای را بدهد که او را به خود می‌خواند ، پس از آن ، پیکر بی‌جان او را برداشته و به سوی منزلی در زمین به نام گور می‌برند و در آنجا او را به عملش وامی‌گذارند ، و از آن پس رخسارش را نمی‌بینند .)) ۲ - فان الموت هادم لذاتکم و مکدر شهواتکم ، و مباعدا طیاتکم زائر غیر محبوب و قرن غیر مغلوب و واتر غیر مطلوب ، قد اعلقتکم حباله و تکنفتکم غوائله ، و اقصدتکم معابله ، و عظمت فیکم سطوته ، و تتابعت علیکم ، عدوته ، و قلت عنکم نبوته ، فیوشک أن تغاشکم دواجی ظله ، و احتدام عله ، و حنادس غمراته ، و غواشی سكراته ، و ألیم ازهاقه ، و دجو أطباقه و جشوبه مذاقه ، فکان قد أتاکم بغته فأسکت نجیکم و فرق ندیکم و عفی اثارکم و عطل دیارکم و بعث و رائکم یقتسمون تراثکم ، بین حمیم خاص لم ینفع ، و قریب مخزون لم یمنع و آخر شامت لم یجزع . - نهج ، فیض ، خ ۲۲۱ ، صبحی ، خ ۲۳ .)) پس راستی چنین است که مرگ تباه کننده لذت‌های شما ، و تیره کننده خواسته‌های شما و دور کننده اندیشه‌های شما و دیدار کننده‌ای نادوست داشتنی و رقیبی چیره ناپذیر و جنایتکاری نامطلوب است ، که دام‌های خود را بر شما افکنده و رنج و مصیبت‌های او گرداگرد شما را فرا گرفته و پیکان تیر آن شما را هدف قرار داده و توانایی و چیرگی او در میان شما بسیار بزرگ و دست درازی او به سوی شما پی در پی و خطای شمشیر او نسبت به شما اندک است ، سپس نزدیک است که تاریکی ابر تیره‌اش و دشواری دردهایش و تاریکی شدید لحظه‌ای سخت جان ستاندنش و بی‌هوشی مستی هایش و درد جان گرفتن با عجله‌اش و تاریک نمودن های پی در پی‌اش و دشواری و خشکی چشیدنش شما را فرا بگیرد ، به گونه‌ای که گویا ناگهانی بر شما فرود آید و زمزمه شما را فرو خواباند و جمع شما را پراکنده و نشانه‌های شما را پایمال نموده و شهرهای شما را به تعطیلی کشانیده و وارثان شما را برای تقسیم آنچه را که به ارث گذارده‌اید برانگیخته است تا آن را در میان دوست و ویژه‌ای که برای شما سودی نداشته و خویشاوند

اندوهگینی که مرگ را از تو باز نداشته و خویشاوند دیگری که از مرگ تو اندوهگین نگردیده است، تقسیم نمایند.)) جهان ای برادر نماند به کس -- دل اندر جهان آفرین بند و بس مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت -- که بسیار کس چون تو پرورد و کشت چو آهنگ رفتن کند جان پاک -- چه بر تخت مردن چه بر روی خاک ((سعدی)) آنچه نقل شده است تصویر لحظه جان دادن کسانی است که دنیا را برای خود لذت و سعادت و خوشبختی دانسته و تلاش خود را برای بهره‌گیری از آن به کار گرفته و آخرت و زندگی بسیار خوب و جاوید بهشت و بهشتیان را به وادی فراموشی بسپارند. ولی در نگاه انسان‌های پارسا و بریده از دنیا، نه تنها مرگ، چیزی ناخواسته نیست، بلکه لحظه انتظار دیدار معشوق و پیوستن به معبود است. دنیا برای او بسان قفسی تنگ و تاریک برای پرنده بلند پرواز است که همواره در آرزوی شکستن این قفس، و پرواز بر فراز جهان بی‌انتهای جاوید لحظه شماری می‌کند. از این رو هر چند سکران مرگ برای او سخت و دشوار باشد، انتظار زندگی جاوید و آسایش ابدی در لحظه جان دادن او را آرامش بی‌اندازه می‌بخشد، اینگونه انسان‌ها دنیا را سرای لذت خود نپنداشته‌اند تا مرگ تباہ کننده لذت‌های آنان باشد، چنانکه برخی از سخنان پیشین امام علی علیه‌السلام در آنجا که درباره اصل حقیقت مرگ سخن گفته است، گواهی صادق بر این ادعا است.

تصویری از گور

بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند کز هستیش به روی زمین بر نشان نماند و آن پیر لاشه را که سپردند زیر گل خاکش چنان بخورد کز و استخوان نماند ((سعدی)) بسیاری از انسان‌ها آنچنان فراموش گر گروگان‌های خاک شده‌اند گویا خود به جمع آنان نخواهند پیوست، و اگر لحظه‌ای به طور جدی اندیشه خود را به کار بگیرند و گور و گور نشینان را به تصویر بکشند، و یا در گورستانی حاضر آیند و از نزدیک گورها را ببینند شاید به خود آیند و راه درست را؛ پیدا نموده و با درک درست سرانجام این دنیا، به جهان آینده بیندیشند، و اسباب نجات و رهایی خود از آتش دوزخ را فراهم آورند، امام علی علیه‌السلام برای پند دادن به ما انسان‌ها در سخنان خود، گور و گور نشینان را به گونه‌ای زیبا و عبرت‌انگیز به تصویر کشیده است، که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن سخنان بسنده می‌شود: ۱-... فکان کل امریء منکم قد بلغ من الأرض منزل وحدته، و مخط حفرته، فیاله من بیت وحده و منزل وحشه، و مفرد غریه و کان الصیحه قد اتکم، و الساعه قد غشیتکم و برزتم لفصل القضاء قد راحت عنکم الأباطیل و اضمحلت عنکم العلل و استحقت بکم الحقایق و صدرت بکم الأمور مصادرها، فاتعظوا بالعبر، و اعتبروا بالغير، و انتفعوا بالندر. - نهج، فیض، خ ۱۵۶، صبحی، خ ۱۵۷.؟ ((... پس گویا هر یک از شما به سرای تنهایی خود در روی زمین و گودال گور خویش رسیده است، پس شگفتا برای او خانه تنهایی و منزل ترسناک، و جایگاه بی‌کسی! و گویا صحنه دوم آسمانی به گوش‌های شما رسیده و ساعت قیامت شما را فرا گرفته و برای داوری در دادگاه بزرگ قیامت پدیدار گشته‌اید از گورهای خود بیرون آمده‌اید و باطل‌های شما آشکار گردیده، و دوران بهانه‌گیری‌ها در برابر خداوند پایان پذیرفته و حقایق برای شما ثابت گردیده، و هر کاری از نیک و بد شما در جای خود قرار گرفته است، بنابراین، از درس‌های عبرت‌آموز پند، و از دگرگونی‌های روزگار عبرت بگیرید و از بیم دادن‌ها بهره‌مند گردید.)) ۲- و ما أصنع بفدک و غیر فدک و النفس مظانها فی غد جدت، تتقطع فی ظلمته اثارها، و تعیب أخبارها، و حفرة لو زیدت فی فسحتها، و أوسعت یدا حافرها لأضغظها الحجر و المدر سد فرجها التراب المتراکم... - نهج، فیض و صبحی، قسمتی از نامه، ۴۵.؟ ((... و مرا با فدک و جز فدک چه کار؟! در حالی که جایگاه بدن ما برای- ((فدک)) روستایی بود که رسول خدا (ص) پس از جنگ خیبر با ساکنان آن به اینگونه صلح کرده بود که نصف خرماهای آن از آن پیامبر (ص) باشد، و اجماع شیعه بر این است که پیامبر (ص) پیش از وفاتش آن را به فاطمه (س) بخشید، ولی ابوبکر در زمان خلافت خود آن را از دست فاطمه (س) گرفت و به بیت المال سپرد. (شرح نهج البلاغه صبحی الصالح)؟ فردا

گور خواهد بود، که در تاریکی آن نشانه‌های زندگی انسان از میان می‌رود، و خبرهای آن پنهان می‌گردد و گودالی است که هر چند بر گشادگی آن افزوده شود و دست گورکن آن را گشاده گرداند، سنگ و کلوخ، آن را می‌فشارد و خاک روی هم انباشته سوراخ‌های آن را می‌پوشاند...) ۳- الستم فی مساکن من کان قبلکم أطول أعمارا، و أبقى اثارا و أبعدا امالا و أعدد عیدا، و أکتف جنودا؟! تعبدوا للدنیا ای تعبد و اثرها ای ایشار، ثم ظعنوا عنها بغير زاد مبلغ، و لا- ظهر قاطع... فاعلموا و أنتم تعلمون بأنکم تارکوها و ظاعنون عنها و اتعظوا فیها بالذین قالوا: ((من اشد منا قوة)) حملوا الی قبور هم فلا یدعون رکبانا، و أنزلوا الأجداث فلا یدعون ضیفانا، و جعل لهم من الصفیح أجنان، و من التراب أكفان و من الرفات جیران، فهم جیره لا یجیبون داعیا، و لا یمنعون ضیما و لا یبالون مندبه، ان جیدوا لم یفرحوا، و ان قحطوا لم یقنطوا. جمیع و هم احاد، و جیره و هم أبعاد. متدانون لا یتزاورون، و قریبون لا یتقاربون، حلماء قد ذهب أضغانهم، و جهلاء قد ماتت أحقادهم، لا یخشی فجعهم، و لا یرجی دفعهم، استبدلوا بظهر الأرض بطننا، و بالسعة ضیقا، و بالأهل غربه و بالنور ظلمه، فجأؤ و هإء- كما فارقوها عراه. - نهج، فیض، خ ۱۱۰، صبحی، خ ۱۱۱.)) آیا شما در جایگاه سکونت کسانی زندگی نمی‌کنید که پیش از شما بوده‌اند و عمرهای آنان طولانی‌تر از شما و آثار و نشانه‌های زندگی آنان ماندنی‌تر از آثار و نشانه‌های شما بوده است، و آنان خود دارای آرزوهایی بیش از آرزوهای شما، و آمادگی آنان برای زندگی در دنیا بیش از آمادگی شما بوده است و دارای لشکریانی بیش از لشکریان شما بوده‌اند، آنان دنیا را به گونه‌ای شگفت آور بندگی نمودند و آن را برگزیدند، و سرانجام بدون گرفتن توشه‌ای مناسب و مرکبی راهور از این دنیا کوچیدند...)) (آگاه باشید! و شما آگاه هستید که روزی فرا خواهد رسید که دنیا را رها نموده و از آن کوچ خواهید کرد و در این دنیا از کسانی پند بگیریید که گفتند: ((نیرومندتر از ما کیست؟)) آنان به گورهایشان برده شدند در حالی که نام آنان را ((سوار بر مرکب)) نخواندند زیرا با میل و اراده خود سوار بر تابوت نشدند و بر گورها وارد شدند در حالی که ((مهمان)) خوانده نشدند، و از زمین پهناور برای آنان پنهانگاه و از خاک آن کفن و از استخوان‌های آرد شده خرد شده، همسایگانی پدید آمد، سپس آنان همسایگانی هستند که هیچ فراخوانی را پاسخ نمی‌دهند، و هیچگونه ستمی را جلوگیری نمی‌کنند و به هیچ نوحه گری التفات نمی‌نمایند، اگر بر آنان باران رحمت ببارد، شاد نمی‌شوند، و اگر به خشکسالی دچار گردند ناامید نمی‌گردند، آنان در کنار هم گرد آمده‌اند در حالی که تنها هستند، همسایگان هستند در حالی که دور از یکدیگرند، نزدیک یکدیگرند در حالی که یکدیگر را دیدار نمی‌نمایند، نزدیکان یکدیگرند در حالی که از هم دورند، بردبارانی هستند که کینه آنان از میان رفته، و نادانانی هستند که کینه‌هایشان مرده است، از زیان رسانیدن ناگهانی آنان هیچگونه ترسی و وحشتی نیست، و امیدی به آنان نیست که تا از چیزی دفاع نمایند، درون زمینی را به جای بیرون آن، و مکان تنگ را به جای مکان پهناور، و دوری از خویشان را به جای زندگی در کنار آنان و تاریکی گور را به جای روشنایی روی زمین برگزیدند، سپس به همانگونه که از دل زمین برهنه بیرون آمده بودند، برهنه به سوی آن بازگشتند...)) این سخنان پندآمیز از پیشوای پارسایان علی علیه‌السلام آنچنان صریح و روشن است که نیاز به هیچگونه شرح و توضیح ندارد. ولی بی‌مناسبت نیست که به چند بیت از خیام نیشابوری توجه شود: ای چرخ فلک خرابی از کینه توست - بی‌دادگری شیوه دیرینه توست ای خاک اگر سینه تو بشکافند - بس گوهر قیمتی که در سینه توست ای دیده اگر گورنه‌ای گور به بین - - وین عالم پر فتنه و پر شور به بین شاهان و سران و سروران زیر گلند روهای چو مه در دهن مور به بین و نیز بابا طاهر سروده است: اگر زرین کلاهی عاقبت هیچ - - به تخت ار پادشاهی عاقبت هیچ گرت ملک سلیمان در نگین است - - در آخر خاک راهی عاقبت هیچ پاسخ به یک پرسش: با توجه به سخنان امام علیه‌السلام در توصیف گور و گور نشینان، این پرسش پیش می‌آید که گویا انسان پس از مرگ از حیث روح نیز دارای هیچگونه درک و شعوری نیست، بنابراین، وجود زندگی برزخی دچار تردید و اشکال می‌شود. پاسخ این پرسش با توجه به سخنانی از آن حضرت که پیش از این در ذیل اصل عنوان ((مرگ)) و عنوان ((خصوصیات زندگی روح در عالم مرگ)) نقل شده است روشن می‌گردد. در آنجا

سخنانی از امام علی علیه‌السلام نقل شد که برخی صریحا و برخی ظاهرا بیانگر این نکته بودند که پس از جدا شدن روح از کالبد انسان، زندگی روحانی او تداوم پیدا می‌کند و شایستگان به ویژه شهیدان راه خدا از برخی از نعمت‌های روحانی بهره‌مند می‌گردند، و ناشایستگان به برخی از عذاب‌های روحانی کیفر می‌شوند، از این رو سکوت و آرامش گور نشینان که در سخنان آن حضرت نقل شده است، مربوط به طبیعت خاکی اجساد آنان است، و ارتباطی به ارواح آنان ندارد، هر چند ارواح آنان فاقد اراده بازگشت به دنیا و انجام کار نیک و بد باشند. چنانکه ((بابا طاهر)) سروده است: زبوت زندگی یابم پس از مرگ -- تو را گر بر سر خاکم گذر بی

بهترین مرگ

گر تیغ بر کشد که محبان همی زنم -- اول کسی که لاف محبت زند منم گویند پای دار گرت سر دریغ نیست -- گو سر قبول کن که به پایش در افکنم ((سعدی)) انسان خردمند همواره به دنبال بهترین‌ها گام برمی‌دارد، سعادت برتر، زندگی جاودانه‌تر، خوشبختی بیشتر، نعمت فراختر، و بهترین‌ها و برترین‌های دیگر... از این رو در موضوع مرگ، باید بهترین مرگ را برگزیند، و آن مرگی بهترین است که سعادت اخروی برتر، و نعمت فراوانتر، و زندگی فراختر و جاویدان را در پی خود فراهم نماید. در این باره علی علیه‌السلام می‌فرماید: ان أكرم الموت والذی نفس ابن ابی طالب بیده لألف ضربه بالسيف أهون علی بن میتة علی الفراه فی غیر طاعة الله. - نهج، فیض، خ ۱۲۲، صبحی، خ ۱۲۳. ؟ ((... به راستی که گرامی‌ترین مرگ، کشته شدن در راه خداوند است. و سوگند به کسی که جان پسر ابوطالب در دست او است هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر از آن است که در بستر خود در حالی بمیرم که در اطاعت و پیروی از خداوند نباشم.)) یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد مواز درمون و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد ((بابا طاهر))

فصل سوم: نابودی جهان و زنده شدن مردگان

نابودی جهان و زنده شدن مردگان

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم -- راحت جان طلبم وز پی جانان بروم گر چه دانم که به جایی نبرد راه غریب -- من به بوی سر آن زلف پریشان بروم دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت -- رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم ((حافظ)) مرگ چیزی نیست که ویژه پدیده‌های جاندار باشد، بلکه همچنان که انسان‌ها و جانداران دیگر پس از گذراندن چند صباحی از عمر خود از این جهان رخت بر می‌بندند، جمادات را نیز مرگی در پی است. ((جرج گاموف)) نوشته است: ((خورشید حتی هنگامی که آخرین کیلومتر را طی می‌کند، یک بار دیگر قدرت نمایی خواهد کرد و با انفجاری که حاصل می‌کند، آتش بازی درخشانی به راه خواهد انداخت. در حقیقت با تحلیل روش‌های فیزیکی می‌توان نشان داد که چنین جریانی در مورد هر ستاره ثابتی که در حین گرایش به سوی مرگ، انقباض حاصل می‌کند، وقوع پیدا می‌کند، و انقباض پیوسته در مرحله‌ای از مراحل خود بایستی به یک فاجعه از هم پاشیدگی تبادل گردد. چنین از هم پاشیدگی که به امحا منجر می‌شود، الزاما با آزاد شدن آنی آخرین منبع انرژی داخلی همراه خواهد بود و ستاره با چنان درخشندگی منفجر خواهد شد که صدها یا هزارها و حتی در مورد ستاره‌های خیلی سنگین میلیاردها برابر درخشندگی معمولی خواهد بود، ولی این کوشش آخرین، فقط چند روزی بیش طول نمی‌کشد و ستاره پس از انفجار، با سرعت کمتری به سوی حالت خاموشی غایی رهسپار خواهد شد و به صورت جرم سماوی بی‌جانی در خواهد آمد اینگونه انفجار که به نام پدیده نووا و سوپر نووا شناخته شده است، غالبا در بسیاری از ستارگان آسمان دیده شده است.

طبیعی است چنین سرنوشتی نیز در انتظار خورشید ما می‌باشد ولی از آنجا که خورشید در بحبوحه فعالیت است... هنوز مدت زیادی به زندگی ادامه خواهد داد. وقتی سرانجام... از هم پاشیدگی آن صورت بگیرد احتمال دارد انفجار تشعشع آن نه فقط زمین، بلکه سایر سیارات دورتر از نیز ذوب کند...)) - سرگذشت زمین، جرج گاموف، ترجمه: دکتر محمود بهزاد، چاپ شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (چاپ سوم) ص ۳۲۶ و ۳۲۵. ؟ از سخنان امام علی علیه‌السلام نیز به دست می‌آید که کره زمین بلکه کرات دیگر آسمان را نیز مرگی در پی است، که از پس آن، انسان‌ها و دیگر جانداران نیز به طور کلی نابود و ریشه کن می‌گردند، و اثری از آنها باقی نخواهد ماند، ولی آنچه را که دانشمندان علوم طبیعی در نیافته و توانایی درک آن را ندارند فراسوی ویرانی جهان است، اینجا است که علی علیه‌السلام در سخنان خود فراسوی آن را نیز برای ما بیان می‌نماید، که اینک قسمت‌هایی از سخنان آن حضرت را مطالعه می‌نمایید. ۱-... حتی اذا بلغ الكتاب أجله والأمر مقادیره، و الحق آخر الخلق بأوله، و جاء من أمر الله ما يريده: من تجدید خلقه، أماد أمار السماء و فطرها، و أرح الأرض و أرحفها، و قلع جبالها و نسفها، و دك بعضها و بعضا من هيبه جلالته و مخوف سطوته، و أخرج من فيها فجدهم بعد اخلاقهم، و جمعهم بعد تفرقهم... - نهج، فیض، خ ۱۰۸، صبحی، خ ۱۰۹. ؟ ((... تا اینکه هنگام پایان کتاب عمر انسان‌ها و تقدیرهای خداوند فرا می‌رسد، و آخرین مخلوق به نخستین بیوندد آخرین انسان نیز بمیرد و از فرمان خداوند آنچه را که اراده نموده است بیاید و زنده کردن دوباره انجام پذیرد، رشته نظم آسمان را نیز پاره نموده و آن را به حرکتی نامنظم درآورده و بشکافد، و زمینی را به لرزش درآورده و به زلزله دچار گرداند، و کوههای آن را از جای برکند و پراکنده گرداند، و از هیبت و ترس از جلالت و عظمت خداوند برخی از آن کوهها برخی دیگر را بکوبد، و خداوند کسانی را که در دل زمین جای گرفته‌اند از گورهایشان بیرون آورد، و آنان را پس از کهنه شدن، نو نموده و پس از پراکنده شدن گرد هم آورد.)) ۲-... قد ظعنوا عنها بأعمالهم الى الحياة الدائمة، والدار الباقية كما قال سبحانه ((كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين. انبياء - نهج، فیض، خ ۱۱۰، صبحی، خ ۱۱۱. ؟ ۱۰۴.)) همانا آنان انسان‌ها از این دنیا همراه با کارهای خود به سوی زندگی جاوید، و سرای ماندنی کوچ نمودند، آنگونه که خداوند فرمود: ((به همانگونه که آفرینش نخستین را آغاز نمودیم دوباره او را پس از مرگ بر می‌گردانیم زنده می‌نماییم در حالی که این وعده یی است از سوی ما، و به راستی که ما انجام دهنده وعده خود می‌باشیم.)) قسمتی از آیه شریفه که مورد استشهاد علی علیه‌السلام قرار گرفته است بیانگر یک استدلال عقلی است، و آن این است که خداوندی که دانا به آفرینش و توانای بر آن است و بر اساس دانایی و توانایی خود، مخلوقات به ویژه انسان‌ها را آفریده است، او بر آفرینش مجدد و احیاء دوباره جهان و انسان نیز توانا و دانا خواهد بود. علامه طباطبایی رحمه الله علیه، درباره تفسیر این آیه شریفه نوشته است: ((ظاهر سیاق آیات این است که مراد از این قسمت از آیه شریفه برانگیختن و زنده کردن دوباره مخلوقات است به همانگونه که آفرینش آنان را آغاز نموده بود.)) - تفسیر المیزان، چاپ انتشارات اسماعیلیان، ایران، ج ۱۴، ص ۳۲۹. ؟ ۳-... ألا و ان الدنيا قد ولت حذاء جدا، فلم يبق منها الا صبابة كصبابة الاناء اصطباها صابها. ألا و ان الاخرة قد أقبلت و لكل منهما بنون، فكونوا من أبناء الاخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا، فان كل ولد سيلحق بأبيه يوم القيامة. - نهج، فیض و صبحی، خ ۴۲. ؟ ((... آگاه باشید که دنیا شتابان شما را پشت نموده، و سپری شده است و از آن جز ته مانده‌ای همانند ته مانده شیر و آب داخل ظرفی که به جا گذرانده‌ای آن را پس از آشامیدن به جا بگذارد، باقی نمانده است، آگاه باشید که آخرت به شما رو نموده است و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است، بنابراین، از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان گرایندگان به - دنیا نباشید، که هر فرزندی در روز قیامت به مادرش خواهد پیوست...)) نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر - - نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش ((حافظ)) ۴-... فی يوم تشخص فيه الأبصار، و تظلم له الأفتار و تعطل فيه صروم العشار، و ينفخ في الصور فترهق كل مهجئة، و تبكم كل لهجة، و تذلل الشم الشوامخ، و الصم الرواسخ، فیصير صلدها سرابا رقرقا و معهدا قاعا سملقا، فلا سفيح يشفع، و لا حميم ينفع يدفع و لا معذرة تدفع تنفع. - نهج، فیضی ۱۸۶،

صبحی ۱۹۵؟ ((... در روزی که دیدگان از ترس و هراس از گردش باز مانده و جهان برای آن روز تاریک گردیده، و گله‌های شتران بار دار ده ماهه با مردن صاحبانشان بی صاحب مانده و در صورت دمیده شود، و در پی آن دمیدن صور هر جانی از کالبد خود بیرون کشیده شده و هر با زبانی لال می‌گردد و کوههای بسیار بلند، و سنگ‌های محکم استوار در هم کوبیده شده و متلاشی گردند، به گونه‌ای که سنگ‌های بسیار محکم و صاف آن کوهها همانند سراب و اجزاء آنها پراکنده و جای آنها در روی زمین همواره و بی‌فراز و نشیب گردد، پس در آن روز شفیی نیست تا در برابر آن عذاب شفاعت نماید، و خویشاوندی نیست تا انسان را بهره برساند، و هیچگونه عذر و بهانه‌ای پذیرفته نخواهد شد.)) این سخنان، گوشه‌ای از حالت نفخ صور نخستین را بازگو می‌کند که به ویرانی جهان، و نابودی همه انسان‌ها و دیگر جانداران می‌انجامد، در آن روز انسان‌ها چه بد و چه خوب در آن عذاب حاصل از ویرانی زمین مشترک خواهند بود، زیرا تقدیر الهی چنین است که همگان نابود گردند، و هیچ انسانی بلکه هیچ موجود جاننداری در روی زمین باقی نماند، از این رو امام علیه‌السلام فرمود: در آن روز شفاعت پذیرفته نمی‌شود و دوست، انسان را بهره نمی‌رساند و عذر خواستن در برابر گناهان، انسان را از عذاب رهایی نمی‌بخشد. ۵-... حتی اذا تصرمت الأمور، و تقضت الدهور، و أرف النشور، أخرجهم من ضرائح القبور، و أو کار الطیور، و أوجره السباع و مطارح المہالك، سراعاً الی أمره، مهطعین الی معاده... - نهج، فیض، خ ۸۲، صبحی، خ ۸۳؟ ((... تا آن هنگام که رشته کارها از هم گسیخت، و روزگاران سپری شد، و برانگیختن زنده نمودن مردگان نزدیک گردید خداوند آنان را که با مرگ طبیعی مرده و یا خوراک پرندگان و درندگان شده باشند از گورها و آشیانه‌های پرندگان و بیشه‌های درندگان، و آنان را که در جنگ کشته شده، و جسد آنان در میدان رزم به جا مانده باشد را از میدان‌ها رزم بیرون می‌آورد، در حالی که با سرعت آماده فرمان خداوند گردیده، و با شتاب به سوی وعده گاه خداوند در حرکت آیند...)) ۶-... عجب لمن أنکره النشاء الاخری و هو یری النشاء الا ولی و عجب لعامر دار الفناء و تارک دار البقاء. - نهج، فیض، حکمت ۱۲۱، صبحی، حکمت ۱۲۶؟ ((... در شکفتم از کسی که زنده شدن مردگان در روز رستاخیز را باور ندارد در حالی که زنده شدن نخستین آن پدیده‌ها را می‌بیند، و در شکفتم از کسی که خانه ویرانی دنیا را آباد نموده و سرای جاوید آخرت را رها می‌سازد.)) سخن مزبور نوعی استدلال برای اثبات معاد جسمانی است، از آنجا که زنده شدن دوباره در روز قیامت را به صورت قیاس اولویت به زنده شدن نخستین، قیاس نموده است، در حالی که زنده نمودن نخستین از نیستی محض به هستی آوردن، و دشوارتر از زنده نمودن دوباره آن پدیده است. و آنگاه که ما می‌بینیم خداوند پدیده‌های جاندار را از نیستی به هستی آورده و این همه نعمت، از قدرت و عقل و اراده تا خوراک و پوشاک و مانند آن را به او عنایت فرموده است، او به یقین و به طریق اولی خواهد توانست به وعده خود در مورد زنده نمودن دوباره آن پدیده‌ها عمل نموده و نیکان را پاداشی خوب داده، و بدان را به کیفر برساند. و چه زیبا سروده است سعدی شیراز: بوی احباب که بر خاک احبا گذرد نه عجب باشد اگر زنده شود ((عظم رمیم)) ۷-... و ان الله سبحانه یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه، کمال کان قبل ابتدائها، کذلک یکون بعد فنائها بلا وقت و لا مکان و لا حسین و لا زمان، عدمت عند ذلك الأجل و الأوقات، و زالت السنون و الساعات، فلا شیء الا الله الواحد القهار... ثم یعیدها بعد الفناء فنائها من غیر حاجه منه الیها، و لا استعانه بشیء منها علیها، و لا لانصراف من حال وحشه الی حال استئناس... - نهج، فیض، خ ۲۲۸، صبحی، خ ۱۸۶؟ ((... پس از نابودی دنیا تنها خدای سبحان می‌ماند. تنهای تنها، در حالی که چیزی با او نیست، آنگونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود، نه زمانی و نه مکان بی‌وقت و بی‌زمان، در آن هنگام مدت‌ها و وقت‌ها نیست و نابود گردیده و سال‌ها و ساعت‌ها از میان می‌رود. پس در آن هنگام چیزی جز خداوند یگانه قهار وجود نخواهد داشت...)) ((... از پس آن، و پس از نابودی دنیا، خداوند دوباره آن را بر می‌گرداند بدون اینکه به آن نیاز پیدا کند، و بدون اینکه به چیزی از دنیا برای دوباره سازی دنیا کمک و یاری بگیرد، و بدون اینکه وحشت تنهایی او را فرا گرفته و برای انس پیدا کردن به دیگران از نابودی جهان و اهل جهان، برای او انصراف حاصل گردد

((...)) از این سخنان به دست می‌آید که قیامت پس از نابودی همه جهان وجود پیدا می‌کند تا آنجا که هیچگونه پدیده مادی باقی نمی‌ماند. زیرا امام علیه‌السلام تصریح می‌کند که وقت و زمان و مکان و سال و روز از میان می‌رود، و این‌ها همه از آثار و نشانه‌های پدیده‌های مادی و طبیعت دنیا؛)) می‌باشند، و اگر این آثار از میان برود، لازمه‌اش نابودی اساس طبیعت و ماده است، بنابراین، از سخنان مزبور به دست می‌آید که پیش از فرا رسیدن قیامت، جهان می‌میرد، یعنی نه تنها موجودات جاندار و یا کره زمین، و حتی نه تنها منظومه شمسی، بلکه همه افلاک و همه کرات و همه کهکشان‌ها و گویا هر چه ماده وجود دارد تبدیل به انرژی می‌شود بلکه مهمتر از همه انرژی نابود و نیست می‌گردد. و از پس آن دوباره آفریده شده، و جهانی نو برپا می‌گردد، آن جهانی که ((خیام نیشابوری)) در آرزوی آن اینگونه سروده است: گر به فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمیان وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کازاده به کام دل رسیدی آسان ۸-... و اَنتم و الساعه فی قرن و کانه‌ها قد جاءت بأسراطها، و أزفت بأفراطها، و وقتت بکم علی صراطها، و کانه‌ها قد أشرفت بزلازلها و أناخت بکلاکلها، و انصرمت انصرفت الدنيا بأهلها، و أخرجتهم من حضنها فکانت کیوم مضی، أوشهر انقضی... - نهج، فیض، خ ۲۳۲، صبحی، خ ۱۹۰. ((...)) و شما انسان‌ها و قیامت مانند دو شتری که با ریسمانی به هم بسته شده باشند به یک ریسمان به هم بسته شده‌اید یعنی: به یقین رستاخیزی برای شما پدید خواهد آمد و آنچنان قیامت به شما نزدیک است که گویا نشانه‌هایش پدیدار گشته، و با پرچم برافراشته خود نزدیک گردیده و شما را بر سر پل صراط برای حسابرسی اعمال متوقف نموده است و گویا قیامت با زلزله‌هایش آغاز گردیده و همانند شتری برای پیاده کردن بارهای سنگینش سینه خود را بر روی زمین پهن کرده است، و دنیا با اهل خود سپری گردیده، و آنان اهل خود را از شیر خود جدا نموده است. پس در آن روز دنیا به گونه‌ای می‌نمایاند که گویا مانند روزی بود که پایان پذیرفته و یا مانند یک ماه بود که سپری شده است...)) ۹- در وصیت خود به امام حسن مجتبی علیه‌السلام نوشته است: ... و اعلم أن مالک الموت هو مالک الحیاة و أن الخالق هو الممیت و أن المفنی هو المعید... و اعلم انک انما خلقت للاخره لا للدنیا... ((...)) و ای پسر! بدان که صاحب اختیار مرگ، اختیار دار زندگی انسان است، و آفریننده همان میراننده است و نیست و نابود کننده همان بازگرداننده زنده کننده دوباره است...)) ((...)) و بدان که تو برای زندگی در سرای آخرت آفریده شده‌ای نه برای زندگی در دنیا...)) - نهج، فیض و صبحی، نامه ۳۱. ؟ اینها نمونه‌های از سخنان امام علیه‌السلام در نهج البلاغه درباره مرگ جهان و انسان، و زنده شدن دوباره انسان در جهانی نوین به نام ((سرای آخرت)) است. این سخنان به گونه‌ای روشن بیانگر این نکته هستند که جهان طبیعت به طور کلی نابود می‌گردد، تا آنجا که آثار طبیعت نیز از میان رود، و تنها خداوند بی‌همتا باقی می‌ماند، و پس از آن جهانی نو تشکیل گردیده و انسان‌ها دوباره به صحنه زندگی گام می‌نهند، و ارواح در کالبدها دمیده می‌شوند، و برای بررسی اعمال و سرنوشت نهایی خویش در دادگاه عدل الهی حاضر می‌گردند، در اینجا است که بابا طاهر همدانی اینگونه پند می‌دهد: مکن کاری که بر پا سنگت آید - جهان با این فراخی تنگت آید چو فردا نامه خواهان نامه خواهند - - تو را از نامه خواندن ننگت آید

شبهه آکل و ماکول

در میان برخی از قبایل سیاه پوست آفریقا و سرخپوست آمریکا در گذشته رسم چنین بوده است که از گوشت بدن انسان‌های دیگر به ویژه مخالفان و دشمنان خود برای تغذیه استفاده می‌نمودند. از سوی دیگر اجساد انسان‌های مرده پس از گذشته سالیان دراز تبدیل به خال شده و به مرور زمان در اثر کند و کاوهای انسان‌های دیگر به روی زمین آمده، و از آن سبزه‌ها و درختان روئیده شده و انسان‌های زنده از آن سبزه‌ها به طور مستقیم و یا غیر مستقیم و از آن میوه‌ها به طور مستقیم برای خاک خود بهره می‌گیرند و به تدریج ذرات آن خاک به صورت اجزایی برای اندام‌های انسان‌های زنده در می‌آیند، در این تحول و دگرگونی انسان‌هایی

((آکل)) می‌شوند و آنان کسانی هستند که ذرات خاک شده اندام‌های مردگان را بی‌واسطه یا با واسطه در تغذیه استفاده نموده و در نتیجه اندام‌های انسان‌های مرده جزئی از اندام‌های انسان‌های زنده در آمده است و یک مأكول وجود دارد و آن انسان‌های مرده‌ای هستند که ذرات خاک شده آنها به تدریج به وسیله انسان‌های زنده خورده شده‌اند. خیام نیشابوری این تحول و دگرگونی را توانسته است تا اندازه‌ای در برخی از ابیات خود به تصویر بکشد: در هر دشتی که لاله زاری بوده است - از سرخی خون شهریاری بوده است هر شاخ بنفشه کز زمین می‌روید - - خالی است که بر رخ نگاری بوده است هان کوزه گرا بیای اگر هشیاری - تا چند کنی بر گل مردم خواری؟ انگشت فریدون و کف کیخسرو - - بر چرخ نهاده‌ای چه می‌پنداری؟ اکنون این پرسش پدید می‌آید که به هنگام دمیده شدن ارواح انسان‌ها به کالبد هایشان آیا اجزاء انسان‌های مأكول در اندام خود آنان قرار می‌گیرد و یا در اندام انسان‌های آکل؟ و در هر صورت، کیفر و پاداش چگونه خواهد بود؟ اگر انسان مأكول، مجرم و کافر، و انسان آکل، مؤمن باشد و آن اجزاء در اندام انسان مؤمن ظاهر شود، چگونه پاداش می‌بیند در حالی که به هنگام جزء بودن برای انسان آکل، دچار گناه شده بود؟ و بر عکس اگر انسان مأكول، مؤمن و انسان آکل، کافر و فاسق باشد و آن اجزاء در اندام انسان آکل قرار بگیرد، چگونه کیفر می‌بیند در حالی که به هنگام جزء بودن برای انسان مؤمن (مأكول) دچار گناه نشده بود؟! این اشکال از گذشته‌ای دور در میان علمای علم کلام مطرح شده و نام آن را ((شبهه آکل و مأكول)) نهاده‌اند. آنان در صدد پاسخگویی به این شبهه برآمده و پاسخ‌هایی داده‌اند که زمینه آن پاسخ‌ها پذیرش این نکته بوده است که با مردن انسان‌ها و نابودی جانداران، طبیعت از میان نرفته، بلکه تنها دچار تحول و دگرگونی می‌شود. ولی آنچه به ذهن نگارنده می‌رسد و پاسخ اساسی به شبهه مذکور است، چیزی است که از سخنان امام علی علیه‌السلام برداشت می‌شود. که گوشه‌هایی از آن سخنان تحت عنوان ((نابودی جهان و زنده شدن مردگان)) تقدیم خوانندگان گرامی شده است و حاصل آنها این است که طبیعت به طور کلی نیست و نابود می‌شود، و اثری از آن باقی نمی‌ماند و بیا؛، نیست شدن آن و آثار آن، اجساد انسان‌ها نیز نیست و نابود و معدوم می‌گردد و پس از پیدایش دوباره جهان، انسان‌ها نیز دوباره سازی شده و ارواح آنان در آن کالبدها دمیده می‌شود. بنابراین آن اندام‌ها هر چند همانند اندام‌های نخستین خود می‌باشند، و چهره‌ها همانند چهره‌های دنیا هستند. ولی مواد و عناصر آنها عناصری از نو پدید آمده هستند. با این بیان نه آکلی وجود خواهد داشت و نه مأكولی، آنچه آکل و مأكول نام گرفته، معدوم شده، و آنچه پدید آمده آکل و مأكول نیست. بنابراین شبهه آکل و مأكول به طور کلی زمینه‌ای نخواهد داشت.

فصل چهارم: رستاخیز بزرگ

رستاخیز بزرگ

مو از قالوا بلی تشویش دیرم گنه از برگ و باران بیش دیرم اگر ((لا تفنوطوا)) دستم نگیره - - مو از ((یا ویلنا)) اندیش دیرم ((بابا طاهر همدانی)) گر از این منزل ویران به سوی خانه روم - - و گر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم زین سفر گر به سلامت به وطن باز رسم - - نذر کردم که هم از راه به میخانه روم ((حافظ)) خداوند پس از پدید آوردن دوباره جهان، انسان‌ها را دوباره زنده می‌نماید، بدینگونه که کالبدهای آنان را از نو و همانند کالبدهای نخستین ساخته و ارواح را در آنها می‌دمد، و سپس آن زنده شدگان را دسته دسته به سوی دادگاه بزرگ فرا می‌خواند، از این صحنه بزرگ و نمایش هراس‌انگیز و تکان دهنده در نهج البلاغه به گونه‌های مختلف به تصویر کشیده شده است: ۱- در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه‌السلام از جمله نوشته است: . . . و اعلم أن أمامک طریقا ذامسافهً بعیده و مشقهً شدیدة و انه لا غنی بک فیه عن حسن الارتیاد، و قدر بلاغک من الزاد مع خفة الظهر، فلا- تحملن علی ظهرك فوق طاقتک، فیکون ثقل ذلک و بالا علیک و اعلم أن أمامک عقبه کوودا، المخف فیها

أحسن حالا من المثقل ، و المبطيء عليها أقيح حالا من المسرع ، و أن مهبطك بها لا محالة اما على جنه أو على نار ، فارتد لنفسك قبل نزولك و وطىء المنزل قبل حلولك ، ((فليس بعد الموت مستعجب)) و لا الى الدنيا منصرف . - نهج ، فيض و صبحی ، نامه ۳۱ . ؟ ((. . . و بدان ای پسر! که در برابر تو راهی بس طولانی ، و بسیار سخت و دشوار قرار گرفته است . و تو در این راه دراز از خواهان شدن نیکی و جستجوی آن و میزان بسنده از توشه راه همراه با سبک بودن بار گناه بی‌نیاز نیستی ، بنابراین ، بر پشت خود بار گناه بیش از توان خود برمدار ، که در آن صورت سنگینی آن بار ، تو را آزار می‌رساند و بدان ای پسر! گردنه‌ای بسیار دشوار و صعب العبور در پیش روی تو قرار گرفته است که در آن ، انسان سبکبار از انسان سنگین بار ، نیک حال تر است ، و در آن گردنه انسان کند رو از انسان تندرو بد حال تر است ، و بدان که جایگاه فرود آمدنت یا بهشت است و یا آتش دوزخ ، پس پیش از آنکه در آن جایگاه فرود آیی در پیشاپیش خود عمل صالح را قرار بده و آن جایگاه را پیش از آنکه هنگام فرود آمدنت فرا رسد آماده گردان ، که پس از مرگ ، ابزار رضای الهی وجود نخواهد داشت ، و بازگشتی به سوی دنیا نیست .)) ۲- . . و بالقیامه ترف الجنة للمتقين ، و تبرز الجحيم للغاوين و ان الخلق لا مقصر لهم عن القيامة ، مرقلين في مضمارها الى الغاية القصوى . - نهج ، فيض ، خ ۱۵۵ ، صبحی ، خ ۱۵۶ . ؟ ((. . . و به وسیله قیامت ، بهشت برای پارسایان نزدیک و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد ، و انسان‌های را جایگاه ثابتی جز قیامت نیست ، که در میدان قیامت شتابان به سوی سرای پایانی پیش می‌روند .))

پرسش و حسابرسی اعمال

در موارد متعددی از نهج البلاغه سخن از پرسش و حسابرسی اعمال انسان‌ها در روز قیامت است ، از اینکه از انسان‌ها در آن روز پرسیده می‌شود : در دنیا چه کرده‌اید ، و از آن چه بهره‌ای برای سرای جاویدتان برده‌اید و چه اندوخته‌اید ؟ که اینک قسمت‌هایی از سخنان علی علیه‌السلام در این باره تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد : ۱- . . . اتقوا الله فی عبادته و بلاهه ، فانکم مسؤولون حتی البقاع و البهائم . . . - نهج ، فيض ، خ ۱۶۶ ، صبحی ، خ ۱۶۷ . ؟ ((. . . در مورد بندگان خدا و شهرهای او از خداوند بترسید ، تقوا پیشه کنید زیرا شما در روز قیامت حتی از امکان‌های زمین و چهار پایان پرسیده می‌شوید که از آنها چگونه بهره گرفتید . . .)) ۲- . . و أن اليوم عمل و لا- حساب ، و غذا حساب و لا عمل . - نهج ، فيض و صبحی ، خ ۴۲ . ؟ ((. . . و امروز در دنیا روزگار و تلاش است و از شما حساب نمی‌شود ، و فرداروز قیامت روز حساب و پرسش از کارهای شما است ، و روز تلاش و کار نیست .))

۳- مهطعين الى معاده رعيلا صموتا ، قياما صفوفا ، ينفذهم البصر ، و يسمعهم الداعي ، عليهم لبوس الاستكانة ، و ضرع الاستسلام و الذلة ، قد ضلت الحيل و انقطع الأمل و هوت الأفتدة كاظمة و خشعت الأصوات مهينمة و الجم العرق ، و عظم الشفق و أرعدت الأسماع لزبرة الداعي الى فصل الخطاب ، و مقايضة الجزاء و نکال العقاب و نوال الثواب . - نهج ، فيض ، خ ۸۲ ، صبحی ، خ ۸۳ . ؟ ((. . . شتابان به سوی رستاخیز خود پیش می‌روند در حالی که گروه گروه و خاموش ، و ایستاده در صف ، نگاه تیز خداوند بر آنان افکنده شده ، و منادی صدای خویش را به گوش همگان می‌رساند ، پوششی از فروتنی ، و سستی و ناتوانی خضوع و خواری بر آنان افکنده می‌شود ، حيله و راه فرار سودی نبخشد ، و آرزو از میان برداشته شود ، دلها از شادی و آرزو تهی گردیده و در حالتی قرار بگیرند که خشم و ناامیدی خود را فرو خوابانیده و خاموشی گزینند و صداها با فروتنی پایین آمده و آهسته گردد و عرق آنچنان از گونه‌ها - سرازیر شود که دهان را پر نموده ، و همانند افساری دهن را ببندد ، و ترس بی‌اندازه گردد ، و از هیبت و ترس ، صدای رعد آسای منادی برای حسابرسی اعمال ، و جدا نمودن حق از باطل ، و مبادله پاداش خیر و شر در برابر کارهای نیک و بد ، و کیفر رساندن و پاداش دادن و . . . گوش‌ها سخت به لرزه در آید .)) ۴- و ذلک يوم يجمع الله فيه الأولين و الاخرين لنقاش الحساب و جزاء الأعمال ، خضوعا قياما ، قد ألجمهم العرق ، و رجفت بهم الأرض ، فأحسنهم حالا من وجد لقدميه موضعا ، و لنفسه متسعا . - نهج ، فيض ۱۰۱ ، صبحی ، ۱۰۲ . ؟ ((و آن قیامت روزی است که خداوند نخستین افراد انسان تا آخرین افراد آن را

برای بررسی و حسابرسی کامل، و پاداش دادن کارها گرد هم می‌آورد، در حالی که از بس عرق از سر و روی آنان می‌ریزد به گونه‌ای که گویا بر دهان آنان افسار زده شده و زمین در زیر پای آنان در حرکت است، پس بهترین آنان کسی است که برای دو پای خود، مکانی را برای ایستادن و برای جان خود جایگاه فراخی برای آسودن بیابد. ((۵- خطاب به یکی از کارگزارانش چنین نوشته است: ... و اعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس . - نهج، فیض و صبحی، نامه ۴۰.)) ((... و بدان که حساب خداوند در روز قیامت بزرگتر از حساب مردم در دنیا است.)) ۶- عبادالله! زنوا انفسکم من قبل أن توزنوا و حاسبوها من قبل أن تحاسبوا... - نهج، فیض ۸۲، صبحی ۹۰.)) ((ای بندگان خدا! پیش از آنکه اعمال شما مورد ارزیابی قرار بگیرد خوداعمال خویشتن را به پای ترازو بکشید و پیش از آنکه از اعمال شما در روز قیامت حساب شود به حساب اعمال خود برسید...)) به سکندر نه ملک ماند و نه مال به فریدون نه تاج ماند و نه تخت پیش از آن کن حساب خود که تو را دیگری در حساب گیرد سخت ((سعدی))

پل صراط یا گذرگاه خطرناک دوزخ

یکی از نکاتی که درباره قیامت مطرح است و دانستن آن دارای ارزش به سزایی است، موضوع ((پل صراط)) است که نتیجه برداشت از آیات قرآن و روایات ائمه طاهریین علیه‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام درباره صراط فرموده است: الناس يمرون على الصراط، والصرراط أدق من الشعر و من حد السيف . - بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۴، امالی صدوق، ص ۱۷۷.)) ((و بدانید که مردم از پل صراط عبور داده می‌شوند، و صراط پلی باریکتر از مو و لبه تیز شمشیر است.)) علی علیه‌السلام درباره ((صرراط)) فرموده است: ... و اعلموا أن مجازکم علی الصراط و مزالقی دحضه، و أهوایل زلله، و تارات أهواله . - نهج، فیض، خ ۸۲، صبحی، خ ۸۳، (خطبه غراء).)) ((... و بدانید که گذرگاه شما صراط پل ویژه دوزخ و مکان‌های لغزش و فرو افتادن، و ترس از لغزش‌ها و نوبت‌های ترس‌ها است.)) شیخ طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر آیه ((ان ربک لبالمرصاد)) (سوره فجر / ۱۵) نوشته است: ((یعنی راه بندگان خدا در روز قیامت از مرصاد کمینگاه ویژه می‌گذرد و کسی نیست که از آن عبور نکند... و معنای آیه این است که هیچ عملی از بندگان خدا از دیدگان خداوند پنهان نمی‌ماند زیرا او همه سخنان آنان را شنیده و همه کارهای آنان را می‌بیند، مانند کسی که در کمینگاه قرار گرفته باشد.)) - تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۱۵ سوره فجر.)) آنچه به ذهن انسان می‌رسد این است که این ((صرراط)) یک نوع ((پل)) ظاهری طبیعی نیست و تعبیر به آن در روایات و یا اشاره به آن در آیه قرآن دلیل نمی‌شود که چنین باشد، بلکه یک تعبیر مجازی است و به همانگونه که شیخ طبرسی رحمه الله علیه در معنی آیه سوره فجر بیان نموده است، بیانگر این است که هیچگونه عمل و سخنی از بندگان خدا از او پنهان نیست، و او از همه سخنان و کارهای انسان‌ها آگاه است، و آن سخنان و کارها در سرنوشت آن انسان‌ها دخالت داده می‌شوند از این رو عارفان نیز به یاد آن روز هراسان گردیده و از ترس و وحشت آن، اشک می‌بارند، چنانکه بابا طاهر همدانی سروده است: از آن روزی که ما را آفریدی - به غیر از معصیت چیزی ندیدی خداوند! به حق هشت و چارت - - زما بگذر شتر دیدی نه دیدی

گواهان محشر

هر چند در دادگاه بزرگ قیامت نیاز به محاکمه و خواستن دلیل و بینه و گواهان نیست، زیرا داور اصلی در رأس دادگاه خداوند است. و او از همه اعمال و اندیشه‌های پنهان و آشکار انسان‌ها آگاهی کامل و دقیق دارد. ولی برای اینکه بر مجرمان حجت تمام گردد و هیچ مجرم و گناهکاری بهانه اعتراض و شکایت نداشته باشد، محاکمه و داوری برقرار گردیده و بینه و گواهان درخواست می‌شود و از سوی داوران نیز گواهانی که از پیش از سوی خداوند در نظر گرفته شده‌اند علیه مجرمان گواهی می‌دهند، چنانکه

امام علیه‌السلام فرمود: کل نفس معها سائق و شهید: سائق یسوقها الی محشرها و شاهد علیها بعملها. - نهج، فیض، خ ۸۴، صبحی، خ ۸۵.؟ ((و به همراه هر کس در روز قیامت یک راننده و یک گواه دهنده‌ای خواهد بود راننده‌ای که او را به محشر می‌راند، و گواهی دهنده‌ای که با گواه گرفتن عمل و کردار او بر زیان او گواهی می‌دهد.)) و خطاب به خداوند درباره عظمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ... شهیدک یوم الدین. - نهج، فیض، خ ۱۰۵، صبحی، خ ۱۰۶.؟ و او پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی تو شاهد بر اعمال امت در روز قیامت است.)) و خطاب به مردم فرمود: اعلموا عبادالله أن علیکم رسدا انفسکم، و عیونا من جوارحکم و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم و عدد أنفاسکم، لا تسترکم منهم ظلمة لیل داج، و لا یکنکم منهم باب ذور تاج، و ان غدا من الیوم قریب. - نهج، فیض، خ ۱۵۶، صبحی، خ ۱۵۷.؟ ((ای بندگان خدا! بدانید که از خودتان دیدبانانی و از اندام هایتان جاسوسانی بر شما گمارده شده‌اند و نگاهدارنده‌هایی راستگو فرشتگان ناظر بر اعمال شما اعمال و تعداد نفس‌های شما را در دفتر مخصوص ثبت و ضبط نموده و برای روز قیامت نزد خود محفوظ نگه می‌دارند. آنگونه که تاریکی شب تار، شما را از دیدگان آنان پنهان نگه نمی‌دارد، و دروازه بزرگ محکم بسته شما را از آنان نمی‌پوشاند، و به راستی که فردا روز قیامت به امروز دنیا نزدیک است.)) امام علیه‌السلام در این بخش از سخنان خود دو نوع گواهان روز قیامت را یادآور می‌شود که خداوند نیز آن دو نوع را در قرآن کریم یادآور شده است: نوع اول: اندام‌های انسان، در آنجا که فرمود: یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما کانوا یعملون. (سوره ۲۴/۲۴) ((روزی که زبان‌ها و دستان و پاهایشان به آنچه که به جا می‌آورند بر زیان آنان گواهی می‌دهند.)) نوع دوم: فرشتگان الهی، در آنجا که فرمود: اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید. ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید. (سوره ۵۰/۱۷ و ۱۸) ((آنگاه که آن دو مأمور دریافت اعمال، از راست و چپ برای ثبت و ضبط اعمال شما بنشینند. هیچ سخنی چه خبر و چه شر بر زبان جاری نگردد، جز آنکه هماندم آن دو فرشته رقیب و عتید برای نوشتن آن آماده‌اند.)) و درباره گواهی دادن قرآن کریم در دادگاه قیامت فرمود: و کفی بالکتاب حجیجا و خصیما... - نهج، فیض، خ ۸۲، صبحی، خ ۸۳.؟ ((... و همین اندازه بس است که در روز قیامت کتاب خدا قرآن کریم بر زیان انسان احتجاج نموده شهادت دهد و با او دشمن گردد...)) و اعمالوا انه شافع مشفع، و قائل (ماهل) مصدق، و انه من شفیع له القران یوم القیامة شفیع فیه و من محل به القران یوم القیامة صدق علیه... - نهج، فیض، خ ۱۷۵، صبحی، خ ۱۷۶.؟ ((... و بدانید که آن قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود، و گوینده‌ای است که اگر نادرستی کردار کسی را بگوید، گفتار او مورد تصدیق واقع می‌شود و کسی که در روز قیامت مورد شفاعت قرآن قرار بگیرد، شفاعت درباره او پذیرفته می‌شود، و آنکه را که قرآن بر زیان او گواهی دهد، سخن به زیان او پذیرفته می‌شود...)) بنابراین، گواهان روز قیامت که به سود یا زیان انسان گواهی بدهند بنابر آنچه که از نهج البلاغه به دست می‌آید، عبارتند از: ۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. ۲- اعضا و اندام‌های انسان. ۳- فرشتگان. ۴- قرآن کریم. و بدینگونه روز حساب به پایان می‌رسد. گروهی در آن روز سربلند و اهل نجات گردیده و منتظر پاداش بزرگ الهی و رسیدن به بهشت جاوید دقیقه شماری می‌کنند، و گروهی دیگر در اثر دارا بودن اندیشه‌ها و باورها و کردارهای ناروا، محکوم گردیده و در انتظار دوزخ قرار می‌گیرند، چنان که امام علیه‌السلام فرمود: ... و جعلهم فریقین: أنعم علی هؤلاء و انتقم من هؤلاء... - نهج، فیض، خ ۱۰۸، صبحی، خ ۱۰۹.؟ ((... و خداوند آنان انسان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند، گروهی از آنان را از نعمت خود در بهشت بهره‌مند می‌گرداند و از گروهی دیگر انتقام می‌گیرد...))

فصل پنجم: بهشت جاوید

بهشت جاوید

هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست -- ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟ خود زفلک برتریم، وز ملک افزون تریم -- زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست ((مولوی)) از ((بهشت)) در قرآن کریم و نهج البلاغه و روایات ائمه طاهرین علیه‌السلام غالباً به ((جنه)) تعبیر شده است، و درباره این واژه گفته‌اند: جنت به فتح جیم به معنی بهشت و بستان، و جمع آن جنان و جنات است و نیز هر باغی است که دارای درختان باشد، و زمین از درختان آن پوشیده شده باشد، و بهشت را که جنت گویند یا به خاطر شباهت به باغ‌های زمین است، و یا به خاطر مستور و پوشیده شدن نعمت‌های آن از انظار می‌باشد. صاحب مقایس اللغه گوید: ((جنت جایی است که مسلمین در آخرت به آنجا رفته و ثواب مستور و پوشیده‌ای است از آنها.)) و نیز گوید: ((جنت بستان است، زیرا درختان با برگ‌های خود آن را می‌پوشانند)). - دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، دکتر محقق، ج ۵. ؟ در نهج البلاغه محورهای گوناگونی برای بهشت طرح شده است که هر محوری تحت عنوان مخصوصی تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد :

بهشت چگونه مکانی است؟

امام علیه‌السلام درباره تقوا پیشگان فرمود: یخلده فیما اشتهدت نفسه، و ینزله منزل الکرامه عنده فی دار اصطعنها لنفسه، ظلها عرشه، و نورها بهجته، و زوارها ملائکته و رفقاءها رسله... - نهج، فیض، خ ۱۸۲، صبحی خ ۱۸۳. ؟ ((... خداوند او انسان پارسا و با تقوا را در آنجا که خود می‌خواهد زندگی جاوید می‌دهد، و در نزد خود در جایگاه گرامی و با ارزش منزل می‌دهد، در سرایی که خداوند آنان را برای دوستان خود برپا ساخته است، سایبان آن عرش او، و روشنایی آن، خوشنودی او، و دیدار کنندگان آن فرشتگان، و دوستان آن، پیامبران می‌باشند...))

خادمان بهشت

در توصیف فرشتگان فرمود: ... و منهم الحظظه لعباده، و السدنه لأبواب جنانه... - نهج، فیضی و صبحی، خ ۱. ؟ ((... و برخی از آنان فرشتگان نگهبانان بندگان خدا، و خدمتگذاران دروازه‌های بهشت او هستند...)) نعمت‌های بهشت: ... فلور میت ببصر قلبک نحو ما یوصف لک منها لعزقت نفسک عن بدائع ما أخرج الی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها و لذهلت بالكفر فی اصطفاق أشجار غیبت عروقها فی کثبان المشک علی سواحل أنهارها، و فی تعلیق تغلیق کبائس اللولوء الرطب فی عسالیجها و أفنائها و طلوع تلك الثمار مختلفه فی غلف أکمامها، تجنی من غیر تکلف فتأتی علی منیة مجتنبها و یطاف علی نزالها فی أفنیة قصورها بالأعسال المصفقه، و الخمر المروقه قوم لم تزل الکرامه تمادی بهم حتی حلوا دار القرار و أمنوا نقله الأسفار، فلو شغلت قلبک أیها المستمع بالوصول الی ما یهجم علیک من تلك المناظر المونفه، لزهقت نفسک شوقا لیها و لتحملت من مجلسی هذا الی مجاوره أهل القبور استعجالا بها، جعلنا الله و ایاکم ممن یسعی بقبله الی منازل الأبرار برحمته. - نهج، فیض، خ ۱۶۴، صبحی، خ ۱۶۵. ؟ ((... پس اگر با دیده دل به آنچه از بهشت برای تو وصف شده است نگاهت را بدوزی، جان تو از آنچه از دنیا، همچون شهوت‌ها و خوشی‌ها و زیورها و منظره‌های دل‌انگیز و زیبای آن که برای تو آفریده شده است بیزار می‌گردد و با اندیشیدن در صدای برگ‌های درختانی که در اثر وزش نسیم پدید می‌آید و ریشه‌های آن درختان در درون تپه‌هایی از مشک بر ساحل جوی‌های بهشت پنهان گردیده است، و نیز با اندیشیدن در خوشه‌های مروارید، و شاخه‌های تر و تازه آن، و ظاهر شدن آن میوه‌ها به صورت‌های گوناگون، در پوست شکوفه‌های آن درختان، جان تو حیران و سرگردان و از خود بیخود می‌گردد. اندیشیدن در آن میوه‌هایی که بدون زحمت چیده شده و به آن گونه که چیننده بخواهد حاضر می‌شود و برای ساکنان آن در گرداگرد کاخ‌های آن، غسل‌های صاف و خالص، و شراب‌های تصفیه شده به چرخش در می‌آید. اهل بهشت گروهی هستند که

همواره بزرگواری شامل آنان شده تا اینکه به سرای آرامش بهشت جاوید رسیده و از نقل مکان‌ها و سفرها آسوده گردند، پس ای شوننده! اگر دل خود را از هر چیزی بازداشته، و به رسیدن به آن منظره‌های شگفت‌انگیز مشغول گردانی، جان تو در اشتیاق بهشت پرواز نموده و برای تعجیل در رسیدن به آن، مجلس سخنرانی مرا رها نموده و همسایگی به گور خوابیدگان را بر خواهی گزید. خداوند ما و شما را از کسانی قرار بدهد که با رحمت خداوند و با تمام وجود برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌نمایند. ((... فاما أهل الطاعة فاثابهم بجواره، و خلدهم فی داره، حیث لا یظعن النزال، و لا- تتغیر بهم الحال و لا- تبهم الأفرع و لا تنالهم الأسقام و لا تعرض لهم الأخطار و لا تشخصهم الأسفار... - نهج، فیض، خ ۱۰۸، صبحی، خ ۱۰۹.؟))... پس آنان که پیرو و مطیع خداوند هستند، خداوند به آنان پاداش همجواری با خود را بخشیده و در سرای خود آنان را زندگانی جاوید داده است. آن جایی که وارد شوندگان آن بیرون نیابند و حال آنان دگرگون نشود، ترس‌ها بدانان روی نیورد و بیماری‌ها به آنان نرسد و به خطرها گرفتار نگردند و سفرها آنان را به رنج نیندازد...)) کفی بالجنة ثوابا و نوالا. - نهج، فیض، خ ۸۲، صبحی، خ ۸۳.؟))... بهشت به عنوان پاداش و رسیدن به نعمت‌ها بس است...)) و لیس شیء بخیر من الخیر الا ثوابه، و کل شیء من الدنیا سماعه أعظم من عیانه، و کل شیء من الآخرة عیانه أعظم من سماعه فلیکفکم من العیان السماع و من الغیب الخیر، و اعلموا أن ما نقص من الدنیا و زاد فی الآخرة خیر مما نقص من الآخرة و زاد فی الدنیا. - نهج، فیض، خ ۱۱۳، صبحی، خ ۱۱۴.؟))... و هیچ نیکی بهتر از نیکی دیگر نیست جز پاداش خداوند، و هر چیزی از نعمت‌های دنیا شنیدنش بزرگتر مهمتر و با عظمت‌تر از دیدن آن، و هر چیزی از آخرت، دیدن آن، بزرگتر از شنیدنش است نعمت‌های دنیا و صفشان بهتر از دیدنشان، ولی نعمت‌های آخرت دیدنشان بهتر از وصفشان است پس هم اکنون که در دنیا زندگی می‌کنید و شما را یارای دیدن نعمت‌های آخرت نیست به شنیدن نعمت‌های آخرت به جای دیدن نعمت‌های آن، و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است بسنده کنید، و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد...))... لا ینقطع نعیمها، و لا یهرم خالدها و لا یأس یأس ساکنها. - نهج، فیض، خ ۸۴، صبحی، خ ۸۵.؟))... نعمت‌های آن زوال ناپذیر است، کسی که در بهشت جاوید جای بگیرد، پیر و شکسته نمی‌شود و کسی که در آن سکونت‌گزیند، نیازمند ناامید نخواهد شد...))

درجات بهشتیان

... درجات متفاوتات و منازل متفاوتات... - همان.؟))... بهشت دارای درجه‌ها و رتبه‌هایی است که برخی بر برخی دیگر برتری دارد، و دارای جایگاه‌هایی است که از یکدیگر متمایزند...)) از این سخن به روشنی به دست می‌آید که اهل بهشت همه در یک پایه نیستند، بلکه بر اساس اعتقاد و عمل و فکر، دارای پایه‌ها و مراتب و درجات گوناگون می‌شوند، گروهی در بالاترین رتبه‌های بهشت، و گروهی دیگر در پایین‌ترین رتبه‌های آن، و گروهی نیز در میانه این دو دسته قرار دارند و این گروه نیز خود دارای درجات گوناگون می‌باشند. چنانکه امام علیه‌السلام درباره فضیلت جهاد و مجاهدان فرمود: فان الجهاد باب من أبواب الجنة، فتحه الله لخاصة أولیائه... - نهج، فیض و صبحی، خ ۲۷.؟)) (پس به راستی که پیکار در راه خدا دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خداوند آن را برای دوستان مخصوص خود گشوده است...)) ظاهرا مقصود امام علیه‌السلام از دروازه همان جایگاه و درجه و رتبه ارزش و عظمت نعمت‌ها است، و گرنه تنها ورود از یک دروازه نمی‌تواند ملاک ارزش باشد. بنابراین، مقصود از دروازه‌های بهشت، درجات بهشت است، و دروازه جهاد، درجه‌ای از بهشت است که ویژه دوستان مخصوص خداوند است و آنان همان رزمندگان راه خدا هستند.

عوامل ورود به بهشت

در اینجا دانستن این موضوع از ارزش به سزایی برخوردار است که چه عواملی موجب ورود به بهشت می‌شود؟ و به دیگر سخن: بهشتیان چه ویژگی‌هایی در دنیا دارند؟ فایده و اثر مهم پی بردن به پاسخ این پرسش، فراهم آمدن زمینه عملی انسان برای نیل به این ویژگی‌ها است. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- معرفت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام... فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا و وقع اجره علی الله، و استوجب ثواب مانوی من صالح عمله و قامت النیه مقام اصلاته لسیفه... - نهج، فیض، خ ۲۳۲، صبحی، خ ۱۹۰؟ ((... پس راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالتی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می‌شود...)) مقصود امام علیه السلام از قصد انجام کار، آن قصد و اراده‌ای است که اگر هنگام عمل فرا رسد انسان از انجام آن هیچ باکی نداشته باشد، و تنها موانع خارج از اراده و اختیار او باز دارنده او از آن کار باشد، چنین قصد و اراده‌ای صاحب خود را تا آنجا بالا-می‌برد که اگر در بستر خود و با مرگ معمولی نیز بمیرد در جایگاه شهیدان قرار خواهد گرفت. مشروط بر اینکه عارف به مقام خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام باشد. و در خطبه‌ای دیگر فرمود: لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه... - نهج، فیض و صبحی، خ ۱۵۲؟ ((... در بهشت داخل نمی‌شود جز کسی که امامان را بشناسد و آنان امامان نیز او را بشناسند...)) علمای علم بلاغت در فن معانی یکی از فنون سه گانه علم بلاغت گفته‌اند: که نفی و استثنا مفید حصر است. بنابراین، می‌توان گفت: آنانکه امامان معصوم علیه السلام را نشناسند و یا امامان علیه السلام او را به عنوان پیرو و به شمار نیاورند در بهشت داخل نمی‌شوند هر چند در فروع و احکام دین به وظایف شرعی خود عمل نمایند. بنابراین معرفت نسبت به خداوند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام ویژگی اصل انسان برای ورود به بهشت جاوید است. چنانکه متقابلا شرط است که اهل بیت علیه السلام نیز او را به عنوان شیعه و مؤمن راستین بشناسند. ۲- یاری و دوستی اهل بیت علیه السلام هر چند شناختن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام ویژگی اصلی بهشتیان است، ولی تمام ویژگی آنان نیست، بلکه ویژگی‌های دیگری دارند که دوست داشتن اهل بیت علیه السلام و یاری کردن آنان از جمله آن ویژگی‌ها است. چنانکه امام علیه السلام فرمود: ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمه... - نهج، فیض، خ ۱۰۸، صبحی، خ ۱۰۹؟ ((...)). آنکه ما را یاری رساند، و ما را دوست داشته باشد، رحمت خداوند در انتظار او است...)) ۳- پارسایی: ان التقوی فی الیوم الحرز و الجنة و فی غد الطريق الی الجنة... - نهج، فیض، خ ۲۳۳، صبحی، خ ۱۹۱؟ ((... به راستی که پارسایی تقوا برای امروز زندگی دنیا پناه و سپر در برابر لغزش‌ها و گناهان و برای فردا روز رستاخیز راه به سوی بهشت است...)) فهم والجنة کمن قدر آها، فهم فیها منعمون. - نهج، فیض، خ ۱۸۴، صبحی، خ ۱۹۳؟ ((... آنان پارسایان و بهشت مانند کسی است که آن بهشت را دیده باشد، پس آنان گویا از هم اکنون در آن بهشت از نعمت‌های خداوند بهره‌مند هستند...)) اوصیکم عبادالله بتقوی الله و طاعته، فانها النجاة غدا، والمنجاة أبدا... - نهج، فیض، خ ۱۶۰، صبحی، خ ۱۶۱؟ ((ای بندگان خدا! شما را به پارسایی تقوای الهی و پیروی از او خداوند سفارش می‌کنم، به راستی که آن پارسایی سبب رستگاری فردا قیامت و رهایی از عذاب و کیفر همیشگی است...)) اوصیکم عبادالله بتقوی الله الی الیوم و بها المعاد المعاد زاد مبلغ و معاد منجح... - نهج، فیض، خ ۱۱۳، صبحی، خ ۱۱۴؟ ((... ای بندگان خدا! شما را سفارش می‌کنم به پارسایی که توشه برای سفر آخرت است و روز بازگشتن به وسیله آن رونق می‌یابد (و پناهگاه است)، توشه‌ای که رساننده انسان به مقصد قیامت و پناهگاه رهایی بخشنده از کیفر دوزخ است...)) پرهیزگار باش که دادار آسمان فردوس جای مردم پرهیزگار کرد ((سعدی)) این پرسش که

پارسایان چگونه انسان‌هایی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟ سخنی است که پاسخ آن طولانی و گسترده بوده و ما را از میدان بحث معاد و بهشت و دوزخ بیرون می‌برد. - برای آگاهی از ویژگی‌های پارسایان به کتاب ((پارسایی)) اثر مؤلف مراجعه گردد.

۴- مطابقت عمل با عقیده: چنانکه بیان شد مهمترین ویژگی بهشتیان شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه‌السلام است، چنانکه در برابر: امامان و اهل بیت نیز آنان را بشناسند، و معنی شناختن، شناختن ظاهری و صوری نیست، بلکه مقصود این است که انسان شایستگی خود را به اندازه‌ای برساند که امامان اهل بیت علیه‌السلام او را به عنوان شیعه و پیرو بپذیرند، و به دیگر سخن: اعمال او مطابق سیره و روش آنان باشد، چنانکه امام علی علیه‌السلام فرمود: ان الله سبحانه أنزل کتابا هادیا بین فیه الخیر و الشر فخذوا نهج الخیر تهتدوا، و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا، الفرائض الفرائض! ادوها الی الله تؤدکم الی الجنة... - نهج، فیض، خ ۱۶۶، صبحی، خ ۱۶۷.؟ ((خداوند، کتاب راهنمایی را فرستاده است که نیک و بد در آن بیان گردیده است. پس روش نیک را برگزینید تا هدایت گردید، و از بدی دوری نمایید تا راه مستقیم و درست را ببینید. واجبات را رعایت کنید! واجبات را رعایت کنید آنها را به گونه‌ای پسندیده انجام دهید! - حق خداوند را در مورد آنها بپردازید، که رعایت واجبات و رعایت حق خداوند در آنها شما را به بهشت می‌کشاند...)) و آنگاه که درباره اسلام سخن می‌گوید، می‌فرماید: ... والجنة سبقته... - نهج، فیض، خ ۱۰۵، صبحی، خ ۱۰۶.؟ ((... و بهشت جایزه اسلام است که برای انسان برنده در مسابقه اسلام در نظر گرفته شده است)) بنابراین، انجام واجبات الهی به گونه‌ای شایسته که رضایت خداوند در آن باشد و به دیگر سخن: مطابقت اعتقادات و باورها با اعمال انسان از ویژگی‌های انسان‌هایی است که در روز قیامت جایگاه آنان بهشت جاوید خواهد بود و چنانکه در خطبه‌ای دیگر فرمود: و انما الأجر فی القول باللسان والعمل بالأیدی و الأقدام... - نهج، فیض، حکمت ۴۰، صبحی، حکمت ۴۲.؟ ((و همانا پاداش انسان در گفتار به وسیله زبان، و در کردار به وسیله کار و تلاش با دستان و پاها است...)) و درباره نقش پیروی از خداوند فرمود: ... فاجعلوا طاعة الله... جنة لیوم فزعکم و مصابیح لبطن قبور کم و سکنا لطول وحشتکم و نفسا لکرب مواطنکم فان طاعة الله حرز من متالف مکتنفه و مخاوف متوقعة و أوار نیران موقدة... - نهج، فیض، خ ۱۸۹، صبحی، خ ۱۹۸.؟ ((... پس پیروی از خداوند را... سپری برای روز ترس قیامت خود، و چراغ‌هایی برای درون گورهای خود، و آرامش‌گری برای ترس دراز مدت خود روز محشر و گشایشی برای جایگاه‌های اندوه خود قرار بدهید، پس به راستی که پیروی از خداوند، نگاهدارنده از جایگاه‌های تباهی، در برگیرنده ترس گاه‌های مورد انتظار، و شعله‌های برافروخته آتش دوزخ است...)) مردی از امام علیه‌السلام درخواست کرد که وی را پند دهد، امام علیه‌السلام بدینگونه او را پند داد: لا تکن ممن یرجوا الاخرة بغير عمل و یرجى التوبة بطول الأمل... یحب الصالحین و لا یعمل عملهم و یرغض المذنبین و هو أحدهم یرک الموت لکثرة ذنوبه... ان عرضت له شهوة أسلف المعصية و سوف التوبة... و یخشی الخلق فی غیر ربه و لا یخشی ربه فی خلقه... - نهج، فیض، حکمت ۱۴۲، صبحی، حکمت ۱۵۰.؟ ((از آنان مباش که بدون عمل خوب، امیدوار به آخرت نیک است، و با آرزوی درازی که برای زندگی دنیای خود دارد توبه به درگاه الهی را به تأخیر می‌اندازد... انسان‌های درستکار را دوست دارد ولی عمل آنان را ندارد، از گناهکاران کینه دارد، در حالی که خود یکی از آنان گناهکاران است، به سبب گناهان فراوانی که دارد، مرگ در نگاه او ناخوشایند است... اگر شهوتی به او عرضه گردد اقدام به معصیت و گناه می‌کند، و برای توبه کردن امروز و فردا می‌کند... از مردم در غیر راه پروردگارش می‌ترسد از ترس مردم کاری را انجام می‌دهد که خدا آن را نمی‌پسندد و از پروردگارش در کار مردم نمی‌ترسد بدون بیم از خداوند به مردم زیان می‌رساند)) ۵- پیکار در راه خدا: ... و من استقام فالی الجنة... - نهج، فیض، خ ۱۱۸، صبحی، خ ۱۱۹.؟ ((... و هر کس برای جهاد در راه خدا و پیکار با دشمنان او استقامت و پایداری نماید به بهشت می‌رود...)) فان الجهاد باب من أبواب الجنة فتحه الله لخاصة أولیائه... - نهج، فیض، و صبحی، خ ۲۷.؟ ((پس راستی چنین است که جهاد دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خداوند این دروازه را برای دوستان مخصوص خود گشوده است...)) ۶-

نیت خالص: اعمال انسان دارای ظاهری و باطنی است، اگر انسان اعمالش درست باشد و همه کارهای خود را مطابق فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای دین انجام بدهد و از انجام آنچه که مورد نهی آنان است خودداری بورزد نمی‌توان گفت که او شایسته بهشت است، زیرا ممکن است انسان‌های منافق صفت و کفر باطن نیز این اعمال را برای فریب مردم انجام بدهند. از این رو ملاک و ضابطه‌ای دیگر لازم است که این اعمال را ارزش بخشیده و انسان را شایسته ورود به بهشت نماید و آن چیز نیت خالص است که امضای درستی و صحت اعمال انسان به شمار آمده است. امام علیه‌السلام در این باره فرمود: ... و ان الله سبحانه یدخل بصدقه النیة و السریرة الصالحه من یشاء من عباده الجنة. - نهج، فیض، حکمت ۴۰، صبحی، حکمت ۴۲. ؟ ((... و خداوند به وسیله درستی و صداقت در نیت و درون شایسته هر که از بندگانش را که بخواهد در بهشت داخل می‌کند.)) آنچه را که خوانده‌اید، اوصاف و ویژگی‌های اهل بهشت در دنیا بود که از کلام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه به دست آمده است و به یقین اوصاف ذکر شده بسیار دقیق و پراهمیت و قابل توجه است و انسان آراسته شده به این اوصاف نه تنها از نعمت‌های بهشت بهره‌مند خواهد شد، بلکه در زندگی دنیا نیز فردی سعادت‌مند و خوشبخت به معنی واقعی خواهد بود، هر چند دیگران او را ذلیل و خوار پنداشته، و برای او ارزشی قابل نباشند. چه باک او را که او مرد خدا است. هم او از خدا راضی و هم خدا از او راضی است، اینگونه انسان هر چند در دنیا مستمند و فقیر باشد، احساس کمبود نمی‌کند، زیرا به موجود بی‌نیاز مطلق پیوند خورده است، و هر چند در دریای مشکلات و سختی‌های زندگی دست و پا بزند، در برابر خداوند ناسپاسی نکرده، و سرانجام خود را به ساحل نجات می‌رساند، و با یاد خدا آن مشکلات را تحمل نموده و برای خود آرامش پدید می‌آورد، زیرا او در این میان جز معشوق راستین چیزی را نمی‌بیند، و خودیت خود را نابود ساخته و خود اندر میانه هیچ شده است، اینچنین انسان زبان حالش همان است که باباطاهر همدانی سروده است: غم عالم نصیب جان ما بی به درد ما فراغت کیمیا بی رسد آخر به درمان درد هر کس دل ما بی که درمانش بلا بی همه بند تم مانند نی بی مدام درد هجران ز پی بی مرا سوز و گداز تا قیامت خدا دونه قیامت تا به کی بی

بهشت به آسانی فراهم نمی‌گردد

مثال معروف است که ((گل چیدن بی‌خار نمی‌شود)) آنکه خواهان بهشت است ناگزیر است که برای رسیدن به آن تلاش و جدیت فراوان نماید و اگر سختی‌ها و دشواری‌ها بر او روی آورد، در برابر آنها مقاومت نماید. و به دیگر سخن برای رسیدن به بهشت به استقبال نامایمات برود، چنانکه امام علیه‌السلام فرمود: ... الجنة تحت أطراف العوالی ... - نهج، فیض و صبحی، خ ۱۲۴. ؟ ((... بهشت در سایه تیر و نیزه فراهم می‌گردد...)) و نیز چنین روایت نموده است: ... ان رسول الله (ص) کان یقول: ان الجنة حفت بالمکاره ... - نهج، فیض، خ ۱۷۵، صبحی، خ ۱۵۶. ؟ ((... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: بهشت با دشواری‌ها پیچیده شده است...)) نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد ((سعدی))

خواهان بهشت نمی‌خواهد!

... ألا و انی لم أر الجنة نام طالبها. - نهج، فیض، و صبحی، خ ۲۸. ؟ ((... آگاه باشید که من چیزی جز بهشت را ندیده‌ام که خواهان جوینده آن در خواب غفلت فرو برود)) مقصود امام علیه‌السلام این است که انسان‌های جویای بهشت، غالباً در اثر گرایش به دنیا آنچنان دچار غفلت و بی‌خبری می‌شوند که همانند خوابیدگان، برای رسیدن به بهشت گامی بر نمی‌دارند، و کمتر کسی است که در این راه بیدار بوده و با تلاش و کوشش و دوری نمودن از هواهای نفسانی و بریدن از دنیا خود را آماده بهشت می‌نماید. حافظا خلد برین خانه موروث من است اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم؟! ((حافظ))

فصل ششم: دوزخ

دوزخ

دوزخ، جایگاه کیفر بدکاران و ناشایستگانی مانند کافران، مشرکان، منافقان و گناهکاران غیر قابل آمرزش است، که در نهج البلاغه غالباً با کلمه ((نار)) از آن سخن به میان آمده است. انسان‌های دوزخی پس از محاکمه در دادگاه بزرگ قیامت و محکوم شدن، رهسپار دوزخ می‌گردند، چنانکه امام علیه‌السلام فرمود: ... و أما أهل المعصية فأنزلهم شر دار. - نهج، فیض، خ ۱۰۸، صبحی، خ ۱۰۹.؟ ((... و اما معصیت کاران، پس خداوند آنان را در بدترین سرای فرود می‌آورد...))

تصویر دوزخ

به تصویر کشیدن و تبیین جایگاه ندیده، و دور از جولانگاه عقل و اندیشه آدمی کاری ناممکن است، از این رو برای این هدف باید منابع مرتبط به وحی و عصمت را جستجو کرد و پس از قرآن کریم، نهج البلاغه بهترین و معتبرترین و جامع‌ترین کتاب برای این منظور است، که در موارد متعدد، آتش سوزان دوزخ و سختی‌ها و دشواری‌ها و شکنجه‌های آن را به تصویر کشیده است: ۱- ... فکانت معالجه القتال أهون علی من معالجه العقاب، و موتات الدنيا أهون علی من موتات الآخرة. - نهج، فیض، خ ۵۳، صبحی، خ ۵۴.؟ ((... پس درمان جنگ تحمل مشکلات آن بر من آسانتر از درمان کیفر خداوند آسانتر از کیفر اخروی است که حاصل هماهنگی و تبعیت از انسان‌های مقام طلب و ناشایست می‌باشد و مرگ‌های دنیا دشواری‌های جنگ برای من آسانتر از مرگ عذاب‌های آخرت است...)) ۲- و أما أهل المعصية فأنزلهم شر دار، و غل الایدی الی الأعناق و قرن النواصی بالأقدام و ألبسهم سراييل الفطران و مقطعات النیران، فی عذاب قد اشتد حره، و باب قد أطبق علی أهله، فی نار لها کلب و لجب و لهب ساطع و قسیف هائل، لا یظعن مقیمها، و لا یفادی اسیرها، و لا تفصم کبولها لا مدة للدار فتنی و لا أجل للقوم فیقضی. - نهج، فیض، خ ۱۰۸، صبحی، خ ۱۰۹.؟ ((... و اما آنان که اهل معصیت و نافرمانی در برابر خداوند باشند، خداوند آنان را در بدترین سرای جای داده و دستان آنان را به گردنشان بسته و موهای پیشانی آنان را به پاهایشان پیوند زند، و پیراهن‌هایی از قیر و پاره‌هایی آتش بر آنان بیوشاند، در عذابی که حرارت آن بسیار دشوار است، و در دروازه‌ای که بر روی آنان بسته و در آتشی که دارای زبانه‌های بلند و صداها ترساننده و شعله‌های افروخته و صداها بسیار بلند سرگردان کننده است، آنکه در آن آتش جای بگیرد توانایی کوچیدن از آن را ندارد، و آنکه در اسارت آن باشد رها شدنی نیست، و زنجیرهای آن بریده نمی‌شود، برای سرای دوزخ زمانی نیست که سپری گردد، و ساکنان آن برای سکونت در آن، وقت معینی ندارند که به پایان برسد...)) ۳- و کفی بالنار عقابا و وبالا و کفی بالله منتقما و نصیرا. - نهج، فیض، خ ۸۲، صبحی، خ ۸۳.؟ ((... و همین اندازه بس است که آتش دوزخ، کیفر و دشواری برای گناهکاران و خداوند، انتقام گیرنده از آن گناهکاران و یاری دهنده برای نیکان باشد...)) ۴- ... نار شدید کلبها، عال لجبها، ساطع لهبها، متغیظ زفیرها، متأجح سعیرها، بعید خمودها، ذاک و قودها، مخوف و عیدها، عم قرارها، مظلمة أقطارها، حامیه قدورها، فظیعة أمورها... - نهج، فیض، خ ۲۳۲، صبحی، خ ۱۹۰.؟ ((... آتشی که در بلعیدن سیری ندارد، و پر اضطراب و متلاطم است و شعله آن بلند، و صدای آن هیجان آور و خشمناک و سوزندگی آن، زبانه دار و فرو نشستن شعله‌های آن بسیار دور، دیر خاموش می‌شود و هیزم آن پر شعله، و تهدید آن ترس آور و به سبب تاریک و ژرف بودن آن جایگاه آن برای دوزخیان فراگیر، و همه اطراف آن، تاریک، و دیگ‌های آن داغ و سوزان، و کارها کیفرهایی که در آن انجام می‌گیرد، رسوا کننده است...)) ۵- ... و اتقوا نارا حرها شدید و قعرها بعید و حلینها حدید و شرابها صدید. - نهج، فیضی، خ ۱۱۹، صبحی، خ ۱۲۰.؟ ((... و پرهیزید از آتشی که سوزش آن سخت و دشوار، و بسیار ژرفناک است و زیور آن

آهن گذاخته ، و نوشیدنی آن ، آب چرکین است .)) آنچه خوانده‌اید گوشه‌هایی از سخنان امام علیه‌السلام در تصویر آتش دوزخ و کیف‌های آن بوده است .

عوامل گرفتاری به آتش دوزخ

اکنون این پرسش پیش می‌آید که دوزخیان چه ویژگی‌هایی دارند ، تا ما بدینوسیله بتوانیم خود را از آن ویژگی‌ها دور نماییم ؟ و به دیگر سخن : چه عواملی موجب گرفتار شدن به آتش دوزخ می‌شود تا با دانستن آنها ، خود را از آنها دور نموده ، تا در قیامت از دوزخیان نباشیم ؟ پاسخ به این پرسش در سخنان امام علیه‌السلام به روشنی بیان گردیده است . این سخنان در این نوشتار تحت عنوان‌های مخصوصی به خود تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد : ۱- لغزش‌ها : ... ألا- و ان الخطایا یا خیل شمس حمل علیها أهلها ، و خلعت لجمها ، فتقحمت بهم فی النار ... - نهج ، فیض ، و صبحی ، خ ۱۶ . ؟ ((... آگاه باشید که خطاها بی‌تقوایی‌ها همانند اسبان سرکش لجام گسیخته‌ای می‌باشد که صاحبان آنها بی‌تقوایان بر آنها سوار گردیده و همراه آنها در آتش دوزخ فرو افتند ...)) ۲- اهمیت ندادن به نماز : تعاهدوا أمر الصلوة ، و حافظوا علیها ، و استکثروا ، و تقرّبوا بها فانها ((کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا)) ، ألا تسمعون الی جواب أهل النار حین سئلوا ((ما سلکم فی سقر ؟ قالوا : لم نک من المصلین)) سورة المدثر / ۴۲ و ۴۳ و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها باطلاق الربق ... - نهج ، فیض ، خ ۱۹۰ ، صبحی ، خ ۱۹۹ . ؟ ((نماز را رعایت ، و بر آن محافظت نمایند و آن را بسیار به جا آورید ، و به وسیله آن به خداوند نزدیک گردید ، که آن برای مومنان در هنگام مخصوصی واجب گردیده است ، آیا پاسخ دوزخیان را نمی‌شنوید در آن هنگام که از آنان پرسش می‌شود : (چه چیز شما را به دوزخ کشانیده است ؟ می‌گویند : ما از نماز گزاران نبوده‌ایم) ، به راستی که نماز گناهان را می‌ریزد ، همانند ریخته شدن برگ درخت ، و نماز انسان را از کیف‌گناه رها می‌گرداند همانند رها شدن زنجیر از گردن انسان به زنجیر بسته شده ...)) ۳- پرداختن زکات : ... ثم ان الزکاة جعلت مع الصلوة قربانا لأهل الاسلام ، فمن أعطها طیب النفس بها ، فانها تجعل له کفارة ، و من النار حجازا حجابا و وقایة ... - همان . ؟ ((... سپس پرداخت زکات اموال همراه با نماز برای مسلمانان به عنوان وسیله و ابراز نزدیک شدن انسان به خداوند قرار داده شده است ، پس هر که به میل و رغبت آن را پردازد ، سبب کفاره گناهان و مانع و نگهدارنده انسان در برابر دوزخ می‌شود ...)) ۴- خیانت در امانت : ... ثم أداء الأمانة ، فقد خاب من لیس من أهلها ... - همان . ؟ ((... سپس ادای امانت است ، پس آنکه اهل آن امانت نباشد ، زیان نموده است ...)) و من استهان بالأمانة ، و رتع فی الخیانة ، و لم ینزه نفسه و دینه عنها ، فقد أحل أخل بنفسه الذل و الخزی فی الدنيا ، و هو فی الآخرة أذل و أخزی و ان أعظم الخیانة خیانة الامة و أفضع الغش غش الأئمة . - نهج ، فیض و صبحی ، نامه ۲۶ . ؟ ((... و هر که امانت را سبک بشمارد و همانند چهارپایان چراگاه خود را در وادی خیانت قرار بدهد ، و خود و آیین خود را از آن پاک نگرداند ، در دنیا خود را خوار زبون و پست و رسوا گردانیده و در روز واپسین خوارتر و رسواتر خواهد بود ، و به راستی که بزرگترین خیانت ، خیانت به امت ، و زشت‌ترین دغلکاری ، دغلکاری زمامداران است .)) امام علیه‌السلام در این نامه ، که آن را برای یکی از کارگزاران نوشته است ، دایره امانت را توسعه بخشیده ، و پس از بیان نتیجه خیانت در امانت در دنیا و آخرت ، بزرگترین امانت برای کارگزاران را امانت امت اسلامی دانسته است . و در نتیجه ، خیانت به این امانت را بزرگترین خیانت به شمار آورده است . ۵- سرکشی و فساد در روی زمین : ... فلما نهضت بالأمر نکث طائفه و مرقت أخرى و قسط آخرون ، کأنهم لم یسمعوا کلام الله ، حیث یقول : ((تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقین .)) سورة القصص / ۳۸ بلی و الله لقد سمعوها و وعوها ، ولكنهم حلیت الدنيا فی أعینهم و راقهم زبرجها ... - نهج ، خ ۳ (شقیه) . ؟ ((... پس چون به امر خلافت برخاستم گروهی پیمان بیعت خود با مرا شکستند از ناکثین اصحاب جمل شدند که جنگ جمل را برپا کردند و گروهی دیگر از حق خارج گردیدند از مارقین خوارج

شدند که جنگ نهروان را پدید آوردند و گروهی بر حکومت حق علی علیه‌السلام ستم روا داشتند از قاسطین معاویه و یارانش شدند که جنگ صفین را برپا کردند گویا آنان این سه گروه سخن خداوند را نشیدند در آنجا که فرمود: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین نخواهند سرکشی کنند و نخواهند فساد پدید آورند و سرانجام نیک از آن پارسایان است. آری به خداوند سوگند که این آیه را شنیدند و آن را فهمیدند، ولی دنیا در برابر دیدگان آنان زیبا جلوه کرد، و زیور دنیا آنان را فریب داد...)) این سخن قسمتی از خطبه معروف ((ششقیه)) است که امام علیه‌السلام در آن، سه گروه را نام برده و مورد سرزنش قرار داده و آنان را مصداق منفی آیه‌ای از قرآن دانسته است که خداوند در آن آیه بهشت را ویژه کسانی قرار داده است که نخواهند در روی زمین سرکشی و فساد نمایند، و سه گروه نامبرده با جنگی که در برابر علی علیه‌السلام به راه انداخته بودند از مصادیق سرکشی در برابر خداوند و فسادگری در روی زمین به شمار آمدند و در نتیجه از بهشت محروم گردیده و سرانجام آنان دوزخ خواهد بود. ۶- لغزش و گریز از میدان جهاد: در مقام تشویق به جهاد و پیکار در راه خدا فرمود: ... لقد حملتکم علی الطريق الواضح التي لا یهلک علیها الا هالک، من استقام فالی الجنة، و من زل فالی النار. - نهج، فیض، خ ۱۱۸، صبحی، خ ۱۱۹. ((... من شما را بر راهی روشن جهاد در راه خدا فرا خوانده‌ام که در برابر آن، تنها کسی به هلاکت می‌رسد که به سبب سرشت فساد آلود خود اهل هلاکت باشد، کسی که در میدان جهاد استقامت داشته باشد به بهشت می‌رود، و کسی که در این راه بلغزد به دوزخ می‌رود.)) و در مقام آموزش جنگیدن به یارانش که گویا آن را در لیلۃ‌الهریر و یا آغاز جنگ صفین بیان کرده است، از جمله فرمود: ... فعاودا الکر، واستحیوا من الفر فانه عار فی الأعقاب و نار یوم الحساب. ... - نهج، فیض، خ ۶۵، صبحی، خ ۶۶. ((... پس بر دشمن یورش پی در پی ببرید، و از گریختن از میدان جهاد شرم نمایید، که گریز از میدان جهاد برای نسل آینده تان ننگ را، و برای روز حسابتان آتش دوزخ را در پی خواهد داشت...)) ۷- خشم: در آن هنگام که عبدالله بن عباس را به عنوان جانشین و کار گزار خود در بصره منصوب کرد به او نوشت: سع منع الناس بوجهک و مجلسک و حکمک و ایاک والغضب فانه طیره من الشیطان. و اعلم أن ما قریبک من الله یباعدک من النار، و ما باعدک یباعدک من الله یقربک من النار. - نهج، فیض و صبحی، نامه ۷۶. ((با مردم به هنگام روبرو شدن و نشستن و داوری کردن به نیکی برخورد کن با آنان گشاده روی و خوش برخورد و همنشین خوبی باشد و به هنگام داوری در اختلافات در میان آنان از حق دوری مگزین و به داد و عدل داوری کن. و از خشم بر مردم پرهیز! که آن خشم گونه‌ای از سبک مغزی و ره آوردی از شیطان است، و بدان که آنچه تو را به خداوند نزدیک گرداند تو را از آتش دوزخ دور، و آنچه تو را از خداوند دور گرداند به آتش دوزخ نزدیک می‌گرداند.)) ۸- انکار حقانیت ائمه علیه‌السلام پیش از این درباره ویژگی‌های بهشتیان از امام علیه‌السلام نقل شد که تنها کسانی در بهشت داخل می‌شوند که امامان معصوم علیه‌السلام را بشناسند و امامان علیه‌السلام نیز آنان را بشناسند، در ادامه آن سخن فرمود: ... و لا یدخل النار الا من أنکرهم و أنکرهم. ... - نهج، فیض و صبحی، نامه ۱۵۲. ((و در دوزخ داخل نمی‌شود جز کسی که آنان امام معصوم را به عنوان پیشوایان بر حق مسلمانان و جانشینان پاک پیامبر اسلام باور نداشته، و امامان نیز او را به عنوان انسان مؤمن و مسلمان درستکار پذیرا نباشند...)) از این سخن به دست می‌آید که دوزخ تنها جایگاه کسانی است که امامان معصوم علیه‌السلام را به عنوان پیشوایان بر حق و جانشینان واقعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باور نداشته باشند و آنانکه امامان معصوم علیه‌السلام را باور داشته و بر این باور آنگونه باشند که امامان علیه‌السلام نیز آنان را تصدیق نموده و بپذیرند در دوزخ داخل نمی‌شوند. پاسخ به یک پرسش: در اینجا این پرسش به ذهن می‌آید که آیا تنها باور داشتن برای نجات از دوزخ کفایت می‌کند؟ ظاهر سخن امام علیه‌السلام با چشم پوشی از سخنان دیگر آن حضرت چنین است. ولی به همانگونه که در آیات قرآن، آیه‌ای تفسیر آیه‌ای دیگر واقع می‌شود، سخنان امام علی علیه‌السلام نیز، تفسیر سخن دیگر آن حضرت واقع می‌شود، از این رو برای پاسخ به پرسش مزبور باید سخنان دیگر علی علیه‌السلام را از نگاه خود بگذرانیم، سخنانی که در آن ویژگی‌های دیگر اهل دوزخ بیان گردیده است،

چنانکه توجه به سخنانی که برای ویژگی‌های بهشتیان بیان گردیده بود نیز برای یافتن پاسخ درست مؤثر است. از این رو با توجه به مجموعه ویژگی‌ها و اوصاف بهشتیان و دوزخیان که بیان گردیده است، می‌توانیم بگوییم که انسان معتقد به امامان معصوم علیه‌السلام کسی است که در میدان عمل نیز به گونه‌ای باشد که امامان علیه‌السلام او را به عنوان شیعه و پیرو واقعی مورد پذیرش و قبول خود قرار بدهند، و به دیگر سخن: سیره عملی او به میزان توانایش سیره عملی امامان علیه‌السلام باشد. البته موضوع شفاعت شافعان در مورد برخی از گناهان با حفظ باور و اعتقاد به حقانیت امامان علیه‌السلام را نمی‌توان از نظر دور نگه داشت. که البته آن هم خود دارای شرایطی است که از موضوع بحث ما در این کتاب بیرون بوده و نیازمند بررسی مستقل و جداگانه است. ۹- دشمنی با بندگان خدا: ستم بر بندگان خداوند در آیین اسلام، بسیار ناپسند بوده و خداوند انسان ستمگر را در روز قیامت به دوزخ گرفتار می‌نماید، چه اینکه آن ستمگر خداوند را باور داشته و خود را پیرو آیینی همانند آیین اسلام بداند، و چه منکر بوده و آیینی را پایبند نباشد، که اینک به فرازهایی از سخنان علی علیه‌السلام در این باره توجه می‌نمایید: *بئس الزاد الی المعاد العدوان علی العباد*. - نهج، فیض، حکمت ۲۱۲، صبحی، حکمت ۱۲۱. ؟ ((بدرترین توشه برای روز رستاخیز، دشمنی و ستم بر بندگان خدا است. ((و لئن أمهل الله الظالم فلن یفوت أخذه و هو له بالمرصاد... - نهج، فیض، خ ۹۶، صبحی، خ ۹۷. ؟ ((و اگر خداوند انسان ستمگر را مهلت دهد، هرگز از کیفر او دست بر نخواهد داشت و او خداوند در کمینگاهش قرار دارد...)) ۱۰- گناه پیشگی: هر انسانی در زندگی دنیای خود هدفی را برگزیده و برای رسیدن به آن در میدان مسابقه قرار می‌گیرد، ولی برخی از انسان‌ها هدف را نادرست برگزیده و سراب را به جای آب، و هوای نفس را به جای خدا مقصود خود پنداشته‌اند، از این رو گناهکاران که با ارتکاب گناه، قصد بهره‌مند شدن از نعمت‌ها را به هر گونه که بخواهند در سر می‌پروراندند، در وادی سراب گام برداشته و هوای نفس خود را خدای خویش می‌پندارند، و آنگاه که به سرای دیگر رهسپار گردند، جایگاهشان در دوزخ خواهد بود، چنانکه امام علیه‌السلام فرمود: ... والنار غایة المفرطین... - نهج، فیض، خ ۱۵۶، صبحی، خ ۱۵۷. ؟ ((... و آتش دوزخ، پایان مقصد حقیقی کسانی است که در دنیا راه افراط‌گناه - را در پیش گرفته‌اند و آنچه را که نباید انجام بدهند، انجام می‌دهند...)) البته هر انسان معمولی غیر از معصومین علیه‌السلام در زندگی خود احیاناً دچار گناهی می‌شود، و مقصود علی علیه‌السلام این نیست که همه گناهکاران به آتش دوزخ می‌افتند، بلکه بسیاری از گناهان به توبه واقعی از میان رفته و انسان گناهکار از آن گناه پاک می‌شود و برخی از گناهکاران با شایستگی‌هایی که دارند در روز قیامت مورد شفاعت شافعان قرار می‌گیرند. بنابراین مقصود امام علیه‌السلام از کلمه ((مفرطین)) آن گناهکارانی است که در اثر گناهان بسیار، شایستگی توبه و شفاعت را از دست داده‌اند، گناهکارانی که از انجام گناه باکی نداشته، و به آسانی آن را مرتکب می‌شوند، و از ارتکاب آن دچار احساس ندامت نشده و توبه نمی‌نمایند و بر گناه خود اصرار می‌ورزند.

و اینگونه انسان‌ها

... ان من عزائم الله فی الذکر الحکیم الی علیها یشیب و یعاقب، و لها یرضی و یسخط، انه لا ینفع عبدا و ان أجهد نفسه و أخلص فعله أن یرج من الدنیا لاقیا ربه بخصلة من هذه الخصال لم یتب منها: أن یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته، أو یشفی غیظه بهلاک نفس، أو یر بأمراً فعله غیره، أو یرستنجح حاجه الی الناس باظهار بدعه فی دینه، أو یرلقی الناس بوجهین أو بمشی فیهم بلسانین... - نهج، فیض، خ ۱۵۲، صبحی، خ ۱۵۳. ؟ ((... و از حکم‌های قطعی و محکم و خلل‌ناپذیر خدا که صریح بوده و توجیه بردار نیست و در آن رجوع و نسخ راه پیدا نمی‌کنند که در قرآن محکم خداوند آمده است، و او خداوند بر پایه آنها آن احکام پاداش می‌دهد و به کیفر می‌رساند، و اگر انجام بگیرند برای آنها خشنود و اگر انجام نگیرند خشمگین می‌شود این است که بنده خداوند هر چند تلاش خود را در اجرای احکام اسلام به کار بگیرد و کار خود را برای خدا خالص بگرداند - در حالی از دنیا

برود که پروردگارش را با یکی از این ویژگی‌ها ملاقات نماید و از آنها ویژگی‌ها توبه ننماید. و آن ویژگی‌ها عبارتند از: اینکه در بندگی کردن به خدا شرک در عبادت داشته باشد و یا با کشتن انسان دیگر، خشم خود را درمان نماید و یا کار زشتی را که دیگری انجام داده است برای دیگران بیان کند گناهان دیگران را در میان مردم بازگو کند و یا به وسیله آشکار نمودن بدعتی در دین خود برای بر طرف کردن نیاز خود و حاجت خویشتن به مردم رو آور شود، و یا با دو چهره حالت نفاق و دو رویی با مردم برخورد کند، و یا با مردم با دو زبان نفاق سخن بگوید...)) حاصل این سخن، چهار ویژگی دیگر برای دوزخیان است: ۱- شرک به خداوند. ۲- کشتن انسان بدون هیچگونه جرمی که مستوجب کشته شدن باشد. ۳- بازگو کردن گناه پنهانی و شخصی انسان گناهکار نزد دیگران پخش گناه. ۴- بدعتگذاری در دین. ۵- نفاق و دو رویی در گفتار و کردار. این پنج ویژگی، افزون بر ده ویژگی دیگر که برای دوزخیان ذکر گردید هر یک عامل مستقلى برای ورود انسان به جهنم سوزان قیامت می‌باشند، و او باید از همه این عوامل خودداری نماید، و در برابر خود را به اوصاف بهشتیان بیاراید تا بتواند به سعادت آخرت نایل گردد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۵۲۳۵) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می زهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

